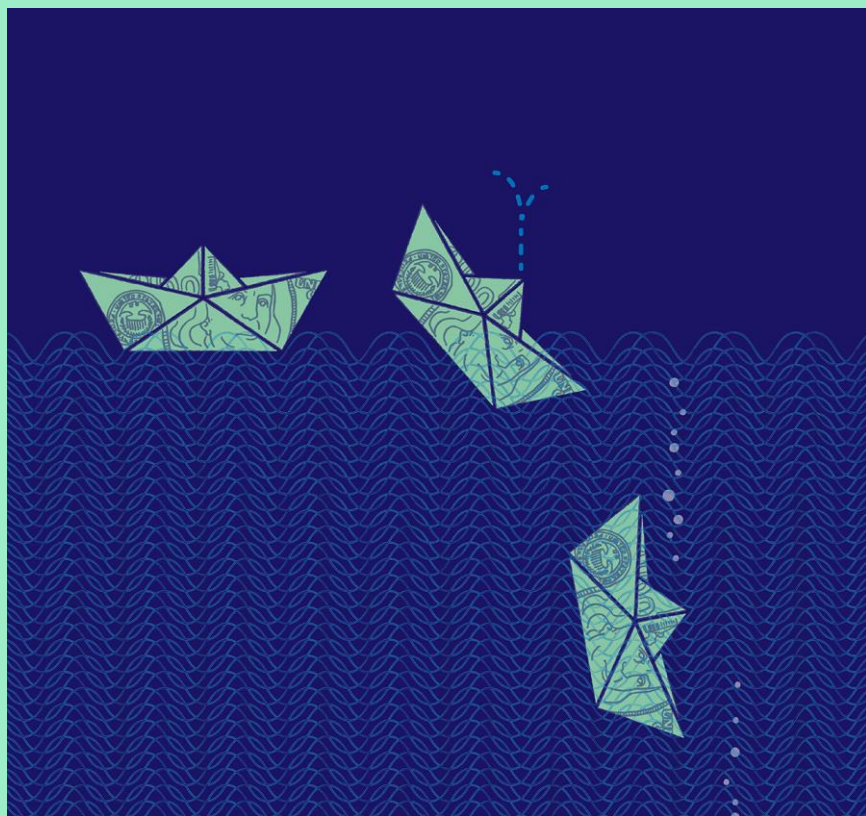


بریکس و دلارزدایی: فرصت‌ها و چالش‌ها



ون‌هوا زونگ‌هنگ

نشریه اندیشه معاصر چین

مه ۲۰۲۴ | سال دوم، شماره نخست

هیئت تحریریه

تینگس چاک، ژوزو هو، جف شیونگ، ویجی پراشاد، آجیت سینگ

سردبیران اجرایی

آجیت سینگ، گریس کانو

هماهنگ‌کنندگان

آجیت سینگ (انگلیسی)، اینس چن (اسپانیایی)، تیکا مورنو (پرتغالی)

ویراستاران

آجیت سینگ (انگلیسی)، تینگس چاک (انگلیسی)، جف شیونگ (انگلیسی)، گیسلا سرناداس (اسپانیایی)،
لئاندرو کاسارته (اسپانیایی)، مارکو فرناندز (پرتغالی)، لوتیز فیلیپه آلبورکه (پرتغالی)

مترجمان

نان هوا، کلی اچیبورو، تیکا مورنو، عدنان علوی

طراحان

تینگس چاک، کریستین کانو

文化纵横



tricontinental



وب

آمیلکار گوئرا، بینگنان وو

طرح جلد

تری کنتیننتال: مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی

آماده‌سازی ترجمه فارسی

خانه آمریکای لاتین

مهر ماه ۱۴۰۳

فهرست

- بریکس و چالش دلارزدایی ۴
- از ریسک‌زدایی تا دلارزدایی: ارز بریکس و آینده نظم مالی بین‌المللی ۱۱
- چه چیزی باعث می‌شود بریکس مبحث دلارزدایی را پیش ببرد؟ ۳۶
- چالش‌های امنیتی ذخایر ارزی چین: گذشته و حال ۴۷

بریکس و چالش دلارزدایی

پائولو نوگویی‌را باتیستا جونیور

اقتصاددان برزیلی، معاون سابق بانک توسعه جدید (۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷)، مدیر اجرایی سابق در صندوق بین‌المللی پول (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۵)

رایانشانی:

paulonbjr@hotmail.com



مقالات گردآوری شده در شماره حاضر و ن‌هوا ژونگ‌هنگ معطوف به روشن کردن موضوعات مورد علاقه عمده برای اقتصاد بین‌المللی هستند. به‌ویژه، این شماره به موضوع محبوب و پر مناقشه دلارزدایی می‌پردازد. آیا ضرورتی دارد؟ آیا در عمل ممکن است؟ و اگر چنین است، در چه بازه زمانی؟ کشورهای که به دلارزدایی علاقه‌مندند چگونه می‌توانند یا باید پیش روند؟ آیا کشورهای عضو بریکس قادرند به‌طور مشترک یا به‌صورت انفرادی به پیشبرد این امر کمک کنند؟ آیا چین می‌تواند وارد میدان شود تا ارزش خود، رنمینبی [یا همان یوان]، را به‌عنوان جایگزینی برای دلار آمریکا عرضه کند؟

بیشتر یا همه این سؤالات در مقالاتی که پروفسور گائو بای، پروفسور یو یونگ‌دینگ، و پروفسور دینگ ییفان نوشته‌اند، مورد بحث قرار می‌گیرند. من نیز اخیراً سه بار کوشیده‌ام در مورد دلارزدایی بنویسم.^۱ در این یادداشت مقدماتی، من به برخی جنبه‌های بحث

¹ See Paulo Nogueira Batista Jr., *The BRICS and the Financing Mechanisms They Created: Progress and Shortcomings* (London: Anthem Press, 2022); Paulo Nogueira Batista Jr., 'A BRICS Currency?' (paper, BRICS Seminar on Governance & Cultural Exchange Forum 2023, Johannesburg, South Africa, 19 August 2023), <https://www.nogueirabatista.com.br/wp-content/uploads/2023/09/Aug-2023-On-possible-BRICS-currency.pdf>; Paulo Nogueira Batista Jr., 'BRICS Financial and Monetary Initiatives - The New Development Bank, the Contingent Reserve Arrangement, and a Possible New Currency' (paper, 20th Annual Meeting of the Valdai Discussion Club, Sochi, Russia, 2 October 2023), <https://valdaiclub.com/a/highlights/brics-financial-and-monetary-initiatives/>; Paulo Nogueira Batista Jr., 'BRICS Financial Settlements' (presentation, discussion in remote format organised by the Valdai Discussion Club, 18 March 2024), <https://www.nogueirabatista.com.br/wp-content/uploads/2024/03/Mar-2024-BRICS-Financial-Settlements.pdf>.

جاری بازخواهم گشت، سعی خواهم کرد از تکرار آنچه پیش‌تر نوشته‌ام بپرهیزم، و درعین حال به مسائلی که در سه مقاله این سه دانشمند چینی مطرح شده، بپردازم.

همان‌طور که لابد خیلی‌ها می‌دانند، دلارزدایی از سال ۲۰۲۲ به یک موضوع داغ تبدیل شده است؛ چنان‌که یونیونگ دینگ توصیف می‌کند، از هنگامی که ایالات متحده و اروپایی‌ها تصمیم گرفتند بخش بزرگی از ذخایر بین‌المللی روسیه را در پاسخ به تهاجم به اوکراین مسدود کنند. مقامات و کارشناسان غربی به‌طور سنتی کشورهای درحال توسعه را درباره نیاز به اتخاذ سیاست اعتمادسازی و احترام به حقوق مالکیت نصیحت می‌کردند. حالا که بازننگری می‌کنیم، می‌بینیم واقعاً شگفت‌آور است؛ مسدودکردن دارایی‌های روسیه و تهدیدهای اخیر برای حرکت به سوی مصادره کامل، گام‌های بزرگ تخریب اعتماد هستند که آسیب بزرگی به دلار آمریکا و یورو می‌زنند. این اقدامات برای کشورهایی مانند چین، که دارنده عمده اوراق قرضه دلار آمریکا به‌عنوان بخشی از ذخایر بین‌المللی خود است، به‌منزله هشدار بود. هر کشوری که با ایالات متحده و سایر کشورهای غربی درگیر است، بلافاصله متوجه شد به کاهش وابستگی به دلار آمریکا و نظام مالی غربی نیاز دارد. تلاش‌ها در بسیاری از نقاط جهان برای استفاده از ارزهای ملی در معاملات بین‌المللی، ساخت یا تقویت نظام‌های پرداخت جایگزین، تکیه بیشتر به رنمینی چین، و حتی ایجاد یک ارز مرجع جدید برای بریکس، تشدید شد. بدون شک، آنچه ما شاهد آن بوده‌ایم، ضربه‌ای بزرگ است که آمریکا و اروپا خودشان به خودشان وارد آوردند. سه پروفیسور چینی در مقالات خود به‌طور قابل توجهی به بحث در مورد همه این چالش‌ها کمک کرده‌اند.

محبوبیت موضوع دلارزدایی در محافل وسیع‌تر و رسانه‌ها معمولاً با درک پیچیدگی‌های آن همراه نیست. انتظاری گسترده وجود دارد مبنی بر این‌که بریکس در آینده نزدیک جایگزینی برای دلار آمریکا ترتیب دهد. اما آیا این انتظار واقع‌گرایانه است؟ شاید نه. پیچیدگی این موضوع دو جنبه دارد: سیاسی و فنی. از جنبه سیاسی، می‌توان به دو چالش اصلی اشاره کرد: (الف) مقاومت رسوای آمریکا در مقابل دست‌کشیدن از آنچه

فرانسوی‌ها در دهه ۱۹۶۰ آن را «امتیاز گزاف» نامیدند، یعنی این که ارز ملی آن کشور — که بر اساس منافع ملی آمریکا ضرب و مدیریت می‌شود — به‌عنوان ارز اصلی جهانی خدمت کند؛ و (ب) دشواری در عالم واقع برای ترغیب کشورهای بریکس به این تلاش مشترک. اجازه دهید سعی کنم این دو چالش اصلی را بررسی کنم، که بخشی از آن بر تجربه عملی من به‌عنوان مدیر صندوق بین‌المللی پول (IMF)، نمایندهٔ برزیل در فرایند تشکیل بریکس، و بعداً معاون بانک توسعهٔ جدید (NDB) استوار است.

نباید از نظر دور داشت که ایالات متحده احتمالاً از همهٔ ابزارهای متعددی که در اختیار دارد برای مقابله با هر تلاشی برای برکناری دلار از موقعیت محوری خود در نظام پولی بین‌المللی استفاده خواهد کرد. آن‌ها همیشه این کار را کرده‌اند، از مذاکرات پولی و مالی که در پایان و بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم برگزار شد، شروع کرده‌اند. اندیشه‌های کینز برای ایجاد یک ارز بین‌المللی به‌شدت توسط مقامات آمریکایی رد شد. بعدها، آمریکا با استفاده از قدرت و توی خود در صندوق بین‌المللی پول، گام‌هایی را که می‌توانست به تبدیل حقوق ویژهٔ برداشت (SDR) این مؤسسه به یک ارز بین‌المللی کامل منجر شود، سد کرد. تا به امروز، SDR یک ابزار فرعی باقی مانده است و تقریباً هیچ ارتباطی با خارج از صندوق بین‌المللی پول ندارد. آمریکا با بی‌اعتمادی عمیق به بحث‌های آغازین در مورد دلارزدایی بین کشورهای بریکس نگاه می‌کند و احتمالاً در هر نوبت برای ابترسازی ابتکارات و ایجاد تفرقه بین اعضای بریکس مداخله خواهد کرد. به‌عنوان مثال، می‌توان پرسید آیا هند و آفریقای جنوبی در مقابل فشارهای آمریکا در این مورد مصون خواهند بود؟ کشور خود من، برزیل، هم‌اکنون تحت ریاست جمهوری لولا دا سیلوا سیاست خارجی مستقلی را دنبال می‌کند، اما دولت آینده با گرایش‌های متفاوت ممکن است کاملاً از دلخورکردن آمریکا در خصوص چنین موضوع بحرانی‌ای خودداری کند.

این ما را مستقیماً به جنبهٔ دوم اشاره‌شده در بالا رهنمون می‌شود. آیا بریکس به اندازهٔ کافی به‌عنوان یک گروه وحدت عمل دارد تا بر این چالش پیچیده فائق آید؟ براساس

تجربه عملی من از فرایند تشکیل بریکس، باید در خصوص خوش‌بینی بیش از حد هنگام پاسخ‌دادن به این سؤال هشدار داد. حتی زمانی که تنها پنج کشور در میز مذاکره بودند، دشواری رسیدن به توافق بر سر گام‌های عملی، به‌ویژه در ایجاد و راه‌اندازی صندوق پول بریکس (ترتیب ذخیره اضطراری، CRA) و بانک توسعه (NDB)، واقعاً گیج‌کننده بود. اولاً به دلیل تفاوت در دیدگاه‌ها و منافع ملی بین پنج کشور. ثانیاً، متأسفانه، به دلیل فقدان استعداد و صلاحیت فنی بسیاری از مقامات نماینده پنج کشور در این مذاکرات و سازوکارهای مالی ناشی از آن.^۲ کاملاً متوجهم که این مدعایی سختگیرانه است، اما اگر عزم ما در برخورد با مسائل دلهره‌آور دلارزدایی و جایگزین‌های ارز آمریکا جدی است، باید واقع‌گرا باشیم و دست‌کم سطحی از خودانتقادی را روا بدانیم.

اینک، گسترش بریکس که در سال ۲۰۲۴ آغاز شده، مشکلات هماهنگی و آسیب‌پذیری‌های سیاسی را حتی تشدید خواهد کرد. با نُه یا ده کشور عضو (بسته به این‌که آیا عربستان سعودی دعوت به پیوستن را قبول می‌کند یا نه)، می‌توان پیش‌بینی کرد که چالش‌های بیشتری برای پیشرفت در هر موضوع عملی وجود خواهد داشت. غیرکارشناسان، ناظران بیرونی، و حتی دانشگاهیان مطلع، اغلب از این دشواری‌ها بی‌خبرند. برخی از آن‌ها تولید ناخالص داخلی (GDP) و جمعیت کشورهای عضو بریکس یا بریکس پلاس را جمع می‌زنند و به‌سرعت نتیجه‌گیری می‌کنند که گروه تبدیل به یک نیروی بزرگ در جهان شده است. برخی کشورها، که من معتقدم چین و روسیه از جمله آن‌ها هستند، می‌خواهند گروه را حتی بیشتر گسترش دهند. در تئوریک ژورنالیستی، بریکس گسترش‌یافته ظاهراً قرار است به یک مجمع برای جنوب جهانی

^۲ در کتابم، بریکس و سازوکارهای مالی ایجادشده: پیشرفت و کاستی‌ها (۲۰۲۲)، مذاکرات و پنج سال اول تشکیل NDB و CRA را با جزئیات مورد بحث قرار دادم. در مقاله‌ای کوتاه هم که در سال ۲۰۲۳ منتشر شد، باز به این موضوع پرداختم. بنگرید به:

تبدیل شود. این ممکن است خوب به نظر برسد، اما می‌توان پرسید: آیا افزایش سریع و وسیع در تعداد اعضای گروه نهایتاً منجر به تبدیل بریکس پلاس به چیزی شبیه به یک «سازمان ملل جنوبی» نخواهد شد، شاید به اندازه خود سازمان ملل ناکارآمد؟

باین حال، نباید بیش از حد منفی نگر بود. واقعیت این است که گروه بریکس شامل کشورهای بزرگ است. چهار عضو اصلی — برزیل، روسیه، هند، و چین — از جمله غول‌های جهان هستند. چین اکنون بزرگ‌ترین اقتصاد [جهان] است، از نظر تولید ناخالص داخلی براساس قدرت خرید برابری، که با فاصله‌ای چشمگیر از آمریکا پیشی گرفته است. کشورهای بریکس در نارضایی دیرپا از ساختار پولی و مالی بین‌المللی موجود اشتراک نظر دارند. دلایل نارضایی در دهه‌های آغازین قرن بیست و یکم افزایش هم یافته است. ناپایداری‌های مالی و اقتصادی و سیاسی به‌طور چشمگیری افزایش یافته، اما غرب هیچ نشانه‌ای دال بر انجام تطابقات و دادن امتیازات لازم برای سازگاری با بریکس و سایر بازارهای نوظهور بروز نمی‌دهد. ناکارآمدی نظام پولی بین‌المللی مبتنی بر دلار، که به دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد، به‌طور فزاینده‌ای آشکار می‌شود.

بنابراین، ما وظیفه داریم به این چالش‌ها پاسخ دهیم. اگر بتوانیم به‌عنوان یک گروه این کار را انجام دهیم، شاید چین خود را موظف به ترویج دلارزدایی بدانند. باین حال، همان‌طور که گائو بای تأکید کرده است، مشخص نیست که آیا چین توانایی و علاقه واقعی برای جایگزینی دلار آمریکا با ارز خود را دارد یا خیر. برای اقتصادی که هنوز از نظر مالی و جنبه‌های دیگر به‌طور کامل بالغ نشده، «امتیاز گزاف» ممکن است به یک «بار گزاف» تبدیل شود. پروفیسور گائو سؤالات مرتبط را مطرح کرده است. آیا چین آماده و مایل به تبدیل رنمینبی به یک ارز کاملاً قابل تبدیل است؟ این احتمالاً یک ضرورت مبرم برای جایگزینی دلار آمریکا به هر میزان قابل توجهی است. آیا چین آماده پذیرش افزایش ارزش ناشی از تقاضای بین‌المللی برای ارز خود است؟ افزایش ارزش رنمینبی چه تأثیری بر رقابت‌پذیری صادراتی و تراز پرداخت‌های چین در حساب جاری خواهد داشت؟ آیا افزایش بیش از اندازه نقش ارز چین با راهبرد بلندمدت و

موفقیت آمیز کشور در محافظت محتاطانه از اقتصاد و نظام‌های مالی خود در برابر آشفتگی‌های بین‌المللی تعارض نخواهد داشت؟ و در آخر، آیا چین آماده تحمل خشم آمریکا علیه هر کسی که به‌طور جدی به‌منظور جایگزینی دلار تلاش می‌کند، هست؟ به دلیل این عدم قطعیت‌ها و سایر موارد، پیش‌بینی این‌که چین به‌تنهایی فرایند دلارزدایی را رهبری کند دشوار است.

این ما را دومرتبه متوجه بریکس می‌کند. با فرض این‌که گروه قادر به غلبه بر مشکلات هماهنگی، آسیب‌پذیری‌های سیاسی، و کمبود کارکنان متخصص باشد، تلاش می‌تواند بین چندین کشور عضو تقسیم شود. سپس بار سیاسی و فنی قابل توجه بین چندین کشور تسهیم می‌شود.

روسیه، به‌عنوان رئیس بریکس در سال ۲۰۲۴، قبلاً شروع به بررسی نظام بین‌المللی و ابتکارات احتمالی بریکس در این زمینه کرده است. اطلاعات اندکی در مورد میزان پیشرفت بریکس تحت رهبری روسیه در سال جاری وجود دارد. به‌هرحال، می‌توان انتظار داشت که روسیه، به‌عنوان اصلی‌ترین قربانی توسل به دلار آمریکا به‌مثابه سلاح و نظام مالی غرب تا کنون، نهایت تلاش خود را برای پیشبرد دستورکار انجام دهد. امیدوارم برزیل، رئیس بعدی گروه در سال ۲۰۲۵، کار را از جایی که روسیه به پایان رسانده ادامه دهد.



از ریسک‌زدایی تا دلارزدایی: ارزش بریکس و آینده نظم مالی بین‌المللی

گائوبای

استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه دوک

پژوهش‌های او متمرکز بوده است بر جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی تاریخی تطبیقی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، و نظریه سازمانی. آثار منتشرشده او عبارتند از: *ایدئولوژی اقتصادی و سیاست صنعتی ژاپن: توسعه‌گرایی از ۱۹۳۱ تا ۱۹۶۵* (۱۹۹۷) و *معضل اقتصادی ژاپن: ریشه‌های نهادی رفاه و رکود* (۲۰۰۱).



این مقاله نخستین بار در شماره پنجم و نهم ژوئن ۲۰۲۳ منتشر شده است.

«ریسک‌زدایی» جایگزین «گسست» به‌عنوان کلیدواژه توصیف‌کننده امور حساس سیاسی و اقتصادی بین‌المللی امروز شده است. کشورهای غربی در حال تأکید بر کاهش ریسک تجارت و سرمایه‌گذاری با چین در سطح زنجیره‌های تأمین هستند، در حالی که کشورهای غیرغربی در پاسخ به تحریم‌های اقتصادی غرب علیه روسیه، که پس از آغاز جنگ روسیه-اوکراین اعمال شد، روابط اقتصادی خود را با غرب کاهش می‌دهند. امتناع کشورهای در حال توسعه از هم‌راستاشدن با سیاست‌های غرب در مورد جنگ و تحریم‌ها علیه روسیه به تقویت مباحثات درباره نقش سیاسی جنوب جهانی در صحنه بین‌المللی منجر شده است. نقش فزاینده اقتصادی و سیاسی جنوب جهانی در اجلاس بریکس ۲۰۲۳ در آفریقای جنوبی برجسته شد، جایی که در میان ده‌ها متقاضی، آرژانتین، مصر، اتیوپی، ایران، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به پیوستن به این سازمان دعوت شدند. به نظر می‌رسد گروه بریکس به یک سکوی سیاسی و اقتصادی بین‌المللی مهم تبدیل شود که منافع جنوب جهانی را نمایندگی می‌کند، توسعه‌ای که نظم بین‌المللی را به شدت تغییر خواهد داد.

تحریم‌های اقتصادی غرب علیه روسیه تأثیر قابل توجهی بر اقتصادهای در حال توسعه جنوب جهانی داشته است. اول، تحریم‌های انرژی غرب و قطع ارتباط با روسیه، روابط

نسبتاً پایدار عرضه و تقاضا در بازار انرژی بین‌المللی را مختل کرده است. هنگامی که همکاری روسیه-اروپا در زمینه انرژی متوقف شد، صنعت انرژی روسیه مجبور شد به بازار آسیا-اقیانوسیه روی آورد و نفت و گاز را با قیمت پایین صادر کند. پاسخ راهبردی روسیه، به نوبه خود، فشار زیادی بر سایر تولیدکنندگان انرژی وارد کرده و رقابت شدیدی در بازار آسیا-اقیانوسیه به وجود آورده است. این رقابت در حال تغییر چشم‌انداز ژئوپلیتیکی و توازن قوای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی است. دوم، تحریم‌های اقتصادی غرب علیه روسیه به تجدید ساختار زنجیره تأمین جهانی منجر شده است. خروج شرکت‌ها و تأمین‌کنندگان غربی از بازار روسیه، روسیه را مجبور به یافتن منابع جدید برای بسیاری از کالاها و قطعات کرده و فرصت‌های تجاری مهمی برای شرکت‌های غیرغربی در خصوص ورود به بازار روسیه فراهم آورده است. سوم، بر اثر تحریم‌های مالی غرب، ذخایر ارز خارجی روسیه مسدود و دارایی‌های برخی از شهروندان ثروتمند روس مصادره شده است. این اقدامات نگرانی‌هایی در بسیاری از کشورها درباره ریسک نگهداری دارایی‌های دلاری ایجاد کرده و آن‌ها را به انتقال این دارایی‌ها از کشورهای توسعه‌یافته و جست‌وجوی فعالانه جایگزین‌هایی برای دلار آمریکا ترغیب کرده، بنابراین به یک عامل کلیدی در روند فعلی دلارزدایی تبدیل شده است.

این مقاله به بررسی سه جنبه از تلاش‌های جنوب جهانی در جهت ریسک‌زدایی می‌پردازد و تأثیر آن‌ها بر توسعه آینده نظم اقتصادی بین‌المللی را بررسی می‌کند. اول، مشخصه تلاش‌های جنوب جهانی به منظور ریسک‌زدایی، دلارزدایی است. کشورهای جنوب جهانی در حال تلاش برای کاهش استفاده از دلار در تجارت بین‌المللی از طریق تقویت حاکمیت پولی و امنیت اقتصادی ملی هستند. این حرکت نظام تجاری بین‌المللی را از نظام مالی بین‌المللی که از پایان جنگ جهانی دوم به طور تنگاتنگ با ارز کلیدی، یعنی دلار آمریکا در هم تنیده، جدا می‌کند. در گذشته، دلار آمریکا به عنوان ارز ذخیره کشورها در نظام مالی بین‌المللی، نه تنها برای قیمت‌گذاری کالاها بلکه برای تسویه معاملات تجاری دوجانبه و وام‌های بین‌بانکی استفاده می‌شد، که

به طور قابل توجهی کارایی و سهولت تسویه‌ها در نظام تجارت چندجانبه تحت ضوابط توافق‌نامه‌ عام تعرفه‌ها و تجارت (GATT) و سازمان تجارت جهانی (WTO) را افزایش می‌داد. با این حال، استفاده از دلار آمریکا به عنوان سلاح توسط غرب، کشورهای جنوب جهانی را به دنبال تسویه‌های ارزی محلی سوق داده است، پویه‌ای که احتمالاً نظام تسویه‌های تجاری بین‌المللی و پرداخت‌ها را که تحت سلطه دلار است، بر هم خواهد زد، یا حتی ممکن است به موقعیت دلار به عنوان ارز کلیدی جهانی پایان بخشد و نظم مالی بین‌المللی را تغییر دهد.

دوم، اگرچه بسیاری از افراد در بحث دلارزدایی از جایگزینی دلار آمریکا با رمنینی چین [یوان] به عنوان ارز کلیدی جدید جهانی حمایت می‌کنند، بعید است این امر در کوتاه مدت اتفاق بیفتد. بیشتر حامیان تسویه‌های یوانی صادرکنندگان بزرگ انرژی با مزاد تجاری بالا با چین هستند. اگرچه تلاش‌ها برای بین‌المللی شدن یوان در آینده افزایش خواهد یافت، بعید است که یوان در کوتاه مدت به دلیل شرایط عینی مختلف جایگزین دلار آمریکا شود، مگر این که کاربرد دلار آمریکا به مثابه سلاح تشدید شود یا اعتبار دلار آمریکا بر اثر بحران شدید بدهی در آمریکا نابود شود. در دوره حاضر، بیشتر احتمال دارد که موقعیت جهانی دلار با تلاش‌های مختلف کشورهای جنوب جهانی برای ریسک‌زدایی تضعیف شود و نظام مالی بین‌المللی از تسلط دلار آمریکا به همزیستی چندین ارز عمده، از جمله دلار آمریکا، یوان، یورو و ارز بریکس، تغییر کند.

سوم، در وضعیتی که چندین ارز عمده همزیستی دارند، بزرگ‌ترین مخرج مشترک برای اقدام مشترک بین کشورهای جنوب جهانی ایجاد یک مرجع تعیین ارزش برای تسویه‌ها به ارزهای محلی آن‌ها و یک بستر تبادل برای حمایت از چنین تسویه‌هایی است. تقاضای بزرگ برای چنین ارزش‌گذاری مرجعی فرصت ایجاد ارز بریکس را فراهم می‌کند. بیشتر کشورهای جنوب جهانی نمی‌خواهند در کشمکش‌های سیاسی-اقتصادی جهانی جانب یک طرف را بگیرند، بلکه به دنبال یک جهان چندقطبی و ایجاد بسترهای بین‌المللی برابرتر و عادلانه‌تر هستند که بهتر نمایانگر منافع آن‌ها باشد، تا

بتوانند [از اقتصاد خود] در مقابل ریسک‌های موجود در نظم اقتصادی بین‌المللی فعلی محافظت کنند. در حمایت از دلارزدایی، این کشورها قصد دارند ریسک‌های مختلفی را که توسط دلار آمریکا ایجاد شده کاهش دهند، نه این‌که با آن مقابله کنند. بنابراین، دیدگاه سنتی — یعنی این‌که نظام مالی بین‌المللی باید یک ارز غالب داشته باشد و از آنجا که دلار دیگر قابل دوام نیست، باید یوان جایگزین آن شود — ممکن است برای درک کُنه وضعیت جهانی ناکافی باشد، همان‌طور که جهان با «تغییرات بزرگی که طی یک قرن دیده نشده»^۳ مواجه است.

جنگ روسیه و اوکراین عمیقاً در حال تغییردادن نظم بین‌المللی است: از یک‌سو، کشورهای غربی سعی می‌کنند از نظم اقتصادی بین‌المللی یکپارچه به رهبری ایالات متحده در دورهٔ پس از جنگ سرد فاصله بگیرند و به چشم‌انداز همزیستی دو نظام متقابل در دورهٔ جنگ سرد بازگردند؛ از سوی دیگر، کشورهای جنوب جهانی از طریق ریسک‌زدایی، عملاً شروع به ساخت یک جهان چندقطبی کرده‌اند، چیزی که در گذشته فقط در حرف مطرح بود. مسئله چه کاهش ریسک چین و روسیه توسط غرب باشد و چه کاهش ریسک غرب توسط کشورهای جنوب جهانی، ویژگی مشترک آن تضعیف نظم اقتصادی بین‌المللی موجود تحت سلطهٔ غرب و ترویج جهان چندقطبی است.

تأثیر تحریم‌های غرب علیه روسیه

این بخش به تحلیل رابطه بین ریسک‌زدایی، دلارزدایی، و ارز بریکس، و تأثیر تحریم‌های اقتصادی غرب علیه روسیه بر این پویایی در جنوب جهانی می‌پردازد.

(یک). بازارهای انرژی بین‌المللی

پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین، هم اروپا و هم ایالات متحده، واردات نفت خام، محصولات پالایش‌شدهٔ نفتی و زغال‌سنگ از روسیه را ممنوع کردند، که منجر به کاهش

^۳ 百年未有之大变局

شدید صادرات انرژی روسیه به اروپا شد. صادرات گاز روسیه در سال ۲۰۲۲ به دلیل توقف خرید گاز روسی توسط کشورهای اروپایی و خرابکاری در خط لوله نورد استریم ۲۵/۱ درصد کاهش یافت. قطع ارتباط انرژی اروپا روسیه را مجبور به تسریع تلاش‌های خود در بازارهای آسیا-اقیانوسیه کرده است. در سال ۲۰۲۲، واردات گاز خط لوله و گاز طبیعی مایع (LNG) روسیه توسط چین به ترتیب ۲/۶ و ۲/۴ برابر افزایش یافت و به ۳/۹۸ میلیارد دلار و ۶/۷۵ میلیارد دلار رسید.

روندهای مشابه در بخش نفت نیز رخ داده‌اند. قبل از جنگ، در سال ۲۰۲۱، هشت درصد از نفت وارداتی ایالات متحده از روسیه تأمین می‌شد؛ بعد از شروع جنگ، ایالات متحده واردات انرژی از روسیه را ممنوع کرد. در دسامبر ۲۰۲۲، اتحادیه اروپا، کشورهای گروه هفت (G7) و استرالیا نفت روسیه را تحریم و یک سقف قیمت بر صادرات روسیه اعمال کردند. این امر روسیه را مجبور کرد تا قیمت نفت خود را به طور قابل توجهی کاهش دهد و تمرکز صادرات خود را به منطقه آسیا-اقیانوسیه منتقل کند. هند، چین و ترکیه، که همه مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی هستند، به طور قابل توجهی واردات نفت خام روسیه را افزایش داده‌اند. در سال ۲۰۲۲، واردات نفت خام چین از روسیه ۸ درصد افزایش یافت و روسیه دومین تأمین‌کننده بزرگ نفت خام چین شد. واردات نفت هند از روسیه بیشترین افزایش را داشت، و در ماه‌های بعد از اعمال تحریم‌های غرب در دسامبر ۲۰۲۲ بیش از ۹ درصد افزایش یافت. علاوه بر این، در سال ۲۰۲۲، واردات زغال‌سنگ چین از روسیه ۲۰ درصد افزایش یافت و به ۶۸/۰۶ میلیون تن رسید، در حالی که واردات زغال‌سنگ حرارتی هند از روسیه تقریباً ۱۵ درصد افزایش یافت و به ۱۶۱/۱۸ میلیون تن رسید.

(دو) بازسازی زنجیره تأمین

صادرات بسیاری از فناوری‌ها از مبدأ ایالات متحده به روسیه و بلاروس محدود شده است. صادرکنندگان آمریکایی باید برای صادرات مجموعه‌ای از فناوری‌ها به روسیه، از جمله رایانه‌ها، تجهیزات ارتباطی، حسگرها، لیزرها، و تجهیزات ناوبری و فناوری

فضایی و پیشران، مجوز دریافت کنند. تحریم‌ها علیه روسیه همچنین صادرات محصولات از سایر کشورهایی را هم که از چنین فناوری‌های آمریکایی استفاده می‌کنند محدود می‌کند. از فوریه ۲۰۲۲، صادرات اروپا به روسیه که تحت تأثیر تحریم‌ها قرار گرفته، به مبلغ ۴۳/۹ میلیارد یورو شامل محصولات مربوط به رایانه‌های کوانتومی، نیمه‌رساناهای پیشرفته، قطعات الکترونیکی و نرم‌افزار، ماشین‌آلات و تجهیزات حمل‌ونقل، تجهیزات صنعت انرژی، فناوری و خدمات، کالاها و فناوری‌های صنعت هواپیمایی و فضایی، فناوری نانوبری دریایی و ارتباطات رادیویی، کالاهای دارای کاربرد دوگانه، کالاهای لوکس و غیره بوده است.

خروج گسترده شرکت‌های آمریکایی، اروپایی، ژاپنی و کره‌ای از روسیه فرصت‌هایی برای شرکت‌های سایر کشورها برای ورود به بازار روسیه ایجاد کرده است. به‌عنوان مثال، سهم مشترک سامسونگ و اپل از بازار گوشی‌های همراه روسیه که در پایان سال ۲۰۲۱ به ۵۳ درصد رسیده بود، تا پایان سال ۲۰۲۲ به ۳ درصد کاهش یافت. در همین حال، سهم تلفن‌های همراه چینی در بازار روسیه از ۴۰ درصد در پایان سال ۲۰۲۱ به ۹۵ درصد در پایان سال ۲۰۲۲ رسید. روند مشابهی در بازار خودرو روسیه مشاهده شد. بین سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲، بامو و مرسدس بنز آلمان از بازار روسیه ناپدید شدند، درحالی‌که چری، گریت وال موتور و جیلی چین به ده برند برتر خودروهای سواری تبدیل شدند. علی‌رغم کاهش شدید بزرگی بازار خودروی روسیه به دلیل تحریم‌های اقتصادی، فروش خودروهای ساخت چین در روسیه در سال ۲۰۲۲ به میزان ۷ درصد افزایش یافت.

(سه) اجتناب از ریسک مالی

پس از شروع جنگ، غرب روسیه را از نظام ارتباطات بانکی بین‌المللی (سوئیفت) اخراج کرد و بانک‌های اروپایی و آمریکایی تا سیصد میلیارد یورو از ذخایر ارز خارجی بانک مرکزی روسیه و ۲۱/۵ میلیارد یورو از دارایی‌های اشخاص حقیقی تحریم شده روس را مسدود کردند. در گذشته، دلار آمریکا به‌عنوان یک ارز امن در سطح جهان

مورد اعتماد بود، اما این اعتماد با تحریم‌های مالی غرب علیه روسیه که در واقع یک «نکول خودخواسته» بود، خدشه‌دار شده است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از جمله متحدان سنتی ایالات متحده مانند عربستان سعودی، ترسیده‌اند که اگر روزی در یک نزاع ژئوپلیتیکی در طرف مخالف ایالات متحده قرار گیرند، دارایی‌های دلاری آن‌ها در معرض خطر قرار گیرد. کشورهایی مانند هند نیز استدلال کرده‌اند که تحریم‌ها علیه روسیه منجر به نوسانات قیمت‌های مواد خوراکی و انرژی شده و به فقیرترین مردم جهان آسیب زده است. با افزایش تنش‌ها در روابط ایالات متحده و چین، نگرانی‌ها در مورد بحران‌های احتمالی که تحریم‌های ایالات متحده علیه چین می‌توانند در آینده ایجاد کنند نیز افزایش یافته است. اگرچه دلار آمریکا محبوب‌ترین ارز تسویه تجاری در جهان است، چین بزرگ‌ترین کشور تجاری جهان به‌شمار می‌آید و در مواجهه با این عدم اطمینان سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، برخی کشورها استدلال کرده‌اند که بهتر است استفاده از دلار آمریکا در تجارت جهانی کاهش یابد تا این‌که تجارت با چین کاهش یابد.

مثال سوئیس نشان می‌دهد که چگونه رفتار سایر کشورها برای اجتناب از ریسک‌های مالی ناشی از تحریم‌ها علیه روسیه می‌تواند به بخش مالی غرب آسیب برساند. قبل از جنگ، حدود ۸۰ درصد از کالاهای اولیه روسیه از طریق سوئیس معامله می‌شد که معادل یازده میلیارد دلار بود، در عین حال که ۳۰ درصد از دارایی‌های خصوصی روسیه که در خارج از کشور نگهداری می‌شد، در سوئیس قرار داشت. از زمان آغاز جنگ، سوئیس جانب بی‌طرفی را رها و در تحریم‌های مالی اتحادیه اروپا علیه روسیه مشارکت کرده است. در یک قلم، «کردیت سوئیس» ۱۹ میلیارد دلار از دارایی‌های روسی را مسدود کرد که بیش از یک سوم از کل دارایی‌های روسیه در سوئیس بود، در حالی که دولت سوئیس بیش از ۸ میلیارد دلار از دارایی‌های روسیه و بلاروس را مسدود کرد. مقامات سوئیس همچنین بانک‌های محلی را موظف کردند تا سپرده‌های بالای یکصد هزار فرانک سوئیس متعلق به اشخاص دارای تابعیت روسی را گزارش دهند و آن‌ها را از پذیرش سپرده‌های جدید که بیش از این مقدار باشد، از این اشخاص منع

کردند. تا نوامبر ۲۰۲۲، هفت هزار و پانصد نفر در فهرست قرار داشتند که شامل ۴۶/۱ میلیارد فرانک سوئیس در سپرده‌ها بود. به دلیل این تحریم‌ها، افراد ثروتمند در سراسر جهان شروع به انتقال وجوه خود از سوئیس کردند. به‌عنوان مثال، «کردیت سوئیس» با برداشت شدید مشتریان مواجه شد که تنها در سه‌ماهه نهایی سال ۲۰۲۲ به ۱۱۹ میلیارد دلار رسید. بحران خروج سرمایه با فروپاشی چندین بانک آمریکایی و عدم تمایل بزرگ‌ترین سهامدار «کردیت سوئیس»، بانک ملّی عربستان سعودی، به افزایش سرمایه‌گذاری خود تشدید شد. در نتیجه، «کردیت سوئیس» با ورشکستگی مواجه شد و در نهایت به دستور دولت سوئیس توسط UBS خریداری شد. بانکدار برجسته سوئسی، جوزف آکرمن، خاطرنشان کرد که دولت سوئیس با مجبورکردن افراد به پرداخت هزینه اقدامات دولت روسیه، حاکمیت قانون و حقوق مالکیت را به خطر انداخته است. هیچ بعید نیست شهروندان سایر کشورها فرض را بر این بگذارند که دولت سوئیس در آینده نیز چنین خواهد کرد تا آن‌ها را مجبور به پرداخت هزینه‌های اعمال نادرست دولت‌های متبوعشان کند. مصادره دارایی‌های اشخاص حقیقی روس برای صنعت مالی سوئیس ویرانگر بوده است.

تحریم‌های مالی و تجارت تهاتری

تأثیر تحریم‌های اقتصادی غرب علیه روسیه بر جنوب جهانی در سه حوزه انرژی، زنجیره تأمین و مالی بین‌الملل قابل رهگیری است. رویکرد کشورهای جنوب جهانی به ریسک‌زدایی با این سه حوزه ارتباط تنگاتنگ دارد.

پس از این‌که غرب در مارس ۲۰۲۲ روسیه را از فعالیت از طریق سوئیفت منع کرد، صادرات انرژی روسیه دیگر نمی‌توانست با دلار یا یورو تسویه شود. روسیه با الزام کشورهای متخاصم به خرید انرژی روسیه با روبل پاسخ داد. اگر این کشورها روبل نداشتند، مجبور بودند حساب‌هایی در بانک‌های روسیه باز کنند تا دلارها و یوروهای خود را واریز کنند، که سپس به روبل برای پرداخت تبدیل می‌شد. از آنجاکه در بیشتر زمان سال ۲۰۲۲ کشورهای اروپایی نمی‌توانستند به‌طور کامل از گاز روسیه

چشم‌پوشی کنند، مجبور بودند یوروها و دلارهای خود را به روبل تبدیل کنند. به این ترتیب، نرخ مبادله روبل برای مدتی به شدت حمایت شد. در یک مقطع، ارزش آن حتی بیشتر از قبل از جنگ بود.

استفاده از دلار آمریکا به مثابه سلاح و اقدامات متقابل روسیه، به کشورهای جنوب جهانی دیدگاه جدیدی در مورد رابطه بین نظام‌های مالی و تجاری بین‌المللی داده است. اول، ارزندگی دلار به‌عنوان یک ارز برای تسویه تجاری بین‌المللی برای کشورهایی که با تحریم‌های اقتصادی غرب مواجهند و درگیر بحران‌های بزرگ ژئوپلیتیکی یا جنگ هستند، کمتر شده است، زیرا این کشورها نمی‌توانند آنچه را که می‌خواهند بخرند حتی اگر دلار داشته باشند. دوم، در چنین شرایط خطیری، یک کشور فقط به شرطی می‌تواند با دیگران در زمینه منابع حیاتی تجارت کند که انرژی، منابع، یا ظرفیت تولید صنعتی داشته باشد. سوم، برای کاهش خطر ناتوانی در انجام خریدها در مواجهه با تحریم‌ها یا جنگ، لازم است روابط همکاری قوی در زمان صلح با اقتصادهای مختلف که می‌تواند کالاهای حیاتی را فراهم کنند، برقرار شود. نهایتاً، تجارت بین تولیدکنندگان عمده انرژی، مواد خام و نیمه‌خام و کالاهای تولیدی، اگر با ارزهای خودشان تسویه شود، می‌تواند وابستگی آن‌ها به دلار آمریکا را به‌طور قابل توجهی کاهش دهد.

با تغییر مسیر صادرات انرژی روسیه به منطقه آسیا-اقیانوسیه و تشدید رقابت بین صادرکنندگان انرژی بر سر این بازار منطقه‌ای، صادرکنندگان عمده انرژی و مواد خام و نیمه‌خام همکاری خود با چین را به دلایل متعددی گسترش می‌دهند. اول، این صادرکنندگان اصلی انرژی و مواد خام و نیمه‌خام نیز مقادیر زیادی کالاهای تولیدی از چین وارد می‌کنند و مازاد تجاری با چین دارند. برای ترکیب منافع راهبردی، این کشورها بیشتر مایل به تسویه با یوان هستند. به‌عنوان مثال، چین توافق‌نامه‌هایی برای تسویه تجارت دوجانبه با یوان با کشورهای عمده صادرکننده انرژی و مواد خام و نیمه‌خام مانند عربستان سعودی، روسیه، برزیل، عراق، ایران و آرژانتین امضا کرده یا

قصد دارد امضا کند که همگی مازاد تجاری چند میلیارد دلاری با چین دارند و می‌توانند برای خرید بیشتر کالاهای تولیدی و تأمین مالی زیرساخت‌ها مستقیماً از چین، از یوان استفاده کنند. دوم، در شرایط حاد، چنین تجارت دوجانبه‌ای می‌تواند به صورت تهاوتی باشد. بنابراین، برای این کشورهای غنی از انرژی، همکاری با چین، یک قدرت تولیدی، می‌تواند خطر ناتوانی در دسترسی به ملزومات حیاتی را در صورت مواجهه با یک بحران بزرگ بین‌المللی کاهش دهد. سوم، از طریق همکاری با چین، این کشورها می‌توانند تجارت دوجانبه منابع انرژی را با نیازهای توسعه اقتصادی میان‌مدت و بلندمدت خود ترکیب کنند و از طریق چین به سرمایه‌گذاری، فناوری، و زیرساخت‌های لازم برای توسعه صنعتی، به ویژه صنایع پیشرفته، دست یابند.

در دسامبر ۲۰۲۲ شورای همکاری خلیج [فارس] و چین اولین اجلاس مشترک خود را در عربستان سعودی برگزار کردند. بیانیه مشترکی که در پایان اجلاس صادر شد، نشان‌دهنده آغاز یک تغییر برسازه‌ای در الگوی همکاری راهبردی بین کشورهای خلیج [فارس] و کشورهای عمده خارج از منطقه بود. از زمان جنگ جهانی دوم، همکاری راهبردی بین کشورهای حوزه خلیج [فارس] و ایالات متحده به شکل تبادل «نفت در قبال امنیت» صورت گرفته است: کشورهای خلیج [فارس] تأمین نفت ایالات متحده را تضمین می‌کنند و ایالات متحده به نوبه خود امنیت این کشورها را تضمین می‌کند، از جمله فروش مقدار زیادی سلاح. کشورهای خلیج فارس از درآمدهای نفتی خود برای خرید مقدار زیادی از اوراق قرضه خزانه‌داری ایالات متحده و سرمایه‌گذاری در دارایی‌های دلاری استفاده می‌کنند، بنابراین یک نظام «پترودلار» [یا دلار نفتی] ایجاد می‌کنند. با شروع بهره‌برداری بیشتر ایالات متحده از ذخایر نفت و گاز ساحلی خود، و همچنین نفت شیل، این کشور نه تنها به طور قابل توجهی وابستگی خود به انرژی خاورمیانه را کاهش داد — و بنابراین ارزش راهبردی منطقه خلیج [فارس] برای ایالات متحده کاهش یافت — بلکه به رقیب کشورهای خلیج [فارس] در بازار انرژی بین‌المللی تبدیل شد. از پیش از جنگ روسیه و اوکراین، ایالات متحده و کشورهای خلیج [فارس] شروع به فاصله گرفتن از یکدیگر کرده بودند. پس از آغاز جنگ،

پیوندزدایی اروپا از انرژی روسیه و تغییر مسیر روسیه به بازار انرژی آسیا-اقیانوسیه این روند را به شدت تسریع کرد. برخلاف همکاری «نفت در قبال امنیت» بین کشورهای خلیج [فارس] و ایالات متحده، همکاری بین کشورهای خلیج [فارس] و چین بر مبنای «همکاری همه‌جانبه در بخش انرژی» استوار است: چین در صنایع انرژی پایین‌دستی کشورهای خلیج [فارس] سرمایه‌گذاری می‌کند، در حالی که کشورهای خلیج [فارس] از تخصص خود برای همکاری با چین در توسعه صنایع انرژی بالادستی خود، از جمله اکتشاف و استخراج مشترک نفت و گاز در دریای چین جنوبی استفاده می‌کنند. یک بر سازه جدید «نفت در برابر توسعه» جایگزین بر سازه قدیمی «نفت در برابر تسلیحات» شده است. این بر سازه جدید در توافقات همکاری اخیر بین چین و کشورهایمانند عربستان سعودی، روسیه و برزیل منعکس شده است.

نظم اقتصادی بین‌المللی تحت سلطه ایالات متحده بر نظام مالی استوار است و بر تسلط دلار آمریکا به عنوان ارز ذخیره جهانی تأکید دارد. نظم اقتصادی بین‌المللی جدیدی که توسط جنوب جهانی، از جمله چین، ترویج می‌شود، تجارت پایه است - مبادله انرژی و منابع برای کالاهای تولیدی و زیرساخت. این نظم اقتصادی بین‌المللی جدید کمتر بر ارزشها و بیشتر بر کالاها مبتنی خواهد بود، که منجر به نرخ‌های بالاتر تورم در غرب خواهد شد. در دوران ریاست جمهوری نیکسون، جان کانلی، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده، در سخنی مشهور اظهار داشت: «دلار ارز ماست، اما مشکل شماست.» بر اساس دیدگاه تحلیلگر سابق «کردیت سوئیس»، زولتان پوزار، این عبارت اکنون با شعار جدیدی جایگزین شده است: «کالای اولیه ما، مشکل شما.»

یوان یا ارز مشترک؟

روند دلارزدایی جنوب جهانی به کدام سو می‌رود؟ در بحث‌های فعلی، بسیاری معتقدند که یوان چین جایگزین دلار آمریکا خواهد شد، در حالی که دیگران امید زیادی به رواج یک ارز مشترک پشتیبانی‌شده توسط نفت دارند. هر یک از این دو مسیر با چالش‌های مختص خود روبه‌روست.

بیاید ابتدا به بین‌المللی شدن یوان نگاه کنیم. از منظر ژئوپلیتیکی، این موضوع به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان تهدیدی بزرگ برای دلار آمریکا لحاظ می‌شود. بدون شک ایالات متحده با بین‌المللی شدن یوان مخالف است و در این زمینه به کشورهای دیگر فشار می‌آورد. یک مثال اخیر عربستان سعودی است که اشاره کرده است در نظر دارد از ارزهای دیگر برای تسویه تجاری بهای انرژی خود استفاده کند، اما هنوز بیانیه رسمی در این باره صادر نکرده است. در عین حال، در مارس و آوریل ۲۰۲۳، دولت هند صراحتاً با تسویه انرژی وارداتی از روسیه توسط شرکت‌های کشورش با یوان مخالفت کرد. در ژوئیه، تحت فشار روسیه، هند مجبور شد بخش کوچکی از واردات انرژی خود را با یوان پرداخت کند. با این حال، این به دلیل آن است که تحت تحریم‌های اقتصادی غرب، روسیه نفت را به هند با قیمت بسیار پایین صادر کرد؛ بنابراین، منافع عظیم هند به میزان قابل توجهی بیشتر از نگرانی‌های ژئوپلیتیکی در مورد افزایش نفوذ یوان بود. صادرکنندگان منابع انرژی نسبتاً بیشتر به تسویه با یوان تمایل دارند زیرا همگی دارای مازاد تجاری بالا با چین هستند. برای کشورهایی که کسری تجاری زیاد با چین دارند، تسویه با یوان نگرانی‌های هزینه تسویه آن‌ها با دلار آمریکا را برطرف نمی‌کند و در واقع هزینه بیشتری برای‌شان خواهد داشت.

علاوه‌براین، جایگزینی دلار با یوان تناقض اصلی را که مسئول ناکارآمدی نظام پولی بین‌المللی است حل نمی‌کند. همان‌طور که اقتصاددان برزیلی، پائولو نوگوتیرا باتیستا جونیور، اشاره کرده است، «تناقض اساسی [...] در این واقعیت نهفته است که نظام بین‌المللی به یک ارز ملی واحد وابسته است، که بر اساس منافع کشوری که آن را ایجاد کرده مدیریت می‌شود». ایالات متحده تمایل دارد سیاست‌های مالی را برای خدمت به منافع خود تنظیم کند، که همیشه با منافع نظام مالی بین‌المللی همخوانی ندارد و در بسیاری از موارد با یکدیگر تعارض دارند. بنابراین، حتی اگر کشورهای جنوب جهانی به کار در جهت دلارزدایی ادامه دهند، از ارز کشوری دیگر به‌عنوان ایفاکننده نقش ارز کلیدی جدید حمایت نخواهند کرد.

تا کنون، بین‌المللی شدن یوان از دلار آمریکا به‌عنوان الگوی مرجع پیروی نکرده، بلکه مسیر خود را دنبال کرده است. پیش از هر چیز، یوان هنوز فاقد قابلیت مبادله آزاد است، و بدون این قابلیت نمی‌تواند همان کارایی و سهولت استفاده در تسویه‌های تجاری بین‌المللی را که دلار دارد، فراهم کند. دوم، برای این‌که یک ارز ملی به ارز ذخیره عمده جهانی تبدیل شود، کشور مبدأ باید یک بازار مالی توسعه‌یافته و ابزارهای مالی کافی برای سرمایه‌گذاری و آزادسازی حساب سرمایه داشته باشد. با این حال، بخش مالی چین همچنان نسبتاً کمتر توسعه‌یافته است و این کشور همواره امنیت مالی ملی را به‌عنوان اولویت اصلی خود در نظر گرفته است. سوم، به‌عنوان ارز کلیدی جهانی، دلار برای سایر کشورها نقدینگی فراهم می‌کند. با این حال، چین به‌عنوان یک گول تولیدی با جمعیت زیاد و فشار سنگین برای حفظ اشتغال، نمی‌تواند از طریق کسری حساب جاری بالا، یعنی همان کاری که ایالات متحده انجام می‌دهد، برای سایر کشورها نقدینگی فراهم کند. تحت تأثیر این محدودیت‌های داخلی و خارجی، پیامد مسیره‌های مختلف بین‌المللی شدن یوان برای اقتصاد چین همچنان نیاز به بررسی دارد.

استفاده از ارزهای محلی برای تسویه در تجارت دوجانبه در جنوب جهانی هم خطراتی دارد: اگر ارز کشور دچار کسری عملکرد ضعیفی داشته باشد، کشور دارای مازاد احتمالاً از نگهداری بلندمدت آن ارز صرف‌نظر خواهد کرد؛ اگر کشور دارای مازاد تصمیم به فروش بگیرد، ارز کشور دچار کسری در معرض خطر کاهش ارزش بیشتر قرار می‌گیرد. در حالی که قطعاً اصول اقتصادی عینی و تأثیر افزایش نرخ بهره آمریکا پشت کاهش ارزش اخیر یوان وجود دارد، دلیل مهم دیگر تأثیر تبادل ارز و تسویه‌های یوان است، زیرا یوان به‌طور آزاد قابل تبدیل نیست. برای مثال، روسیه ناگهان مقدار زیادی یوان از طریق مازاد تجاری انرژی خود با چین به دست آورده است، اما هیچ مجربایی برای استفاده از این ارز ندارد زیرا چین بازار مالی توسعه‌یافته یا ابزارهای مالی کافی برای سرمایه‌گذاری روسیه ندارد. تحت این شرایط، برای روسیه منطقی است که نرخ مبادله روبل را با فروش مبالغ زیادی یوان یا با فروش یوان به دست آمده با نرخ برابری برای کسب سود دلاری در پس‌زمینه افزایش ارزش دلار در برابر یوان حفظ کند.

تا زمانی که بازارها و ابزارهای مالی چین توسعه نیافته‌اند تا مجاری کافی برای بازگشت «یوان نفتی» به چین فراهم کنند، کشورهای دارای مازاد انگیزه خواهند داشت که یوان را برای کسب ارزشهای دیگر بفروشند، بنابراین فشار بر سمت کاهش ارزش یوان وارد می‌شود. این که آیا چین مایل است بار بین‌المللی شدن یوان را در بلندمدت تحمل کند یا خیر، هنوز مشخص نیست.

اینک ببینید به چشم‌انداز ارز مشترک بریکس بپردازیم. قدرت بریکس به سرعت رشد کرده و یک پایه محکم برای راه‌اندازی ارز بریکس ایجاد کرده است. به‌عنوان مرجع، زمانی که گروه هفت (G7) در دهه ۱۹۷۰ تأسیس شد، سهم این گروه از تولید ناخالص داخلی (GDP) جهانی تا ۶۲ درصد بود؛ امروزه، کشورهای بریکس از نظر سهم خود از تولید ناخالص جهانی، تعدیل شده بر اساس قدرت خرید (PPP) از گروه هفت پیشی گرفته‌اند. طبق آمار صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۱ بریکس به‌طور جمعی ۳۱/۵ درصد از GDP جهانی (PPP) را تشکیل می‌داد، درحالی‌که گروه هفت ۳۰/۷ درصد آن را تشکیل می‌داد. صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند تا سال ۲۰۲۸ «بریکس ۱۰» گسترش یافته (شامل مصر، اتیوپی، ایران، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) ۳۷/۹ درصد از GDP جهانی (PPP) را تشکیل خواهد داد، درحالی‌که سهم گروه هفت به ۲۷/۸ درصد کاهش خواهد یافت. با پیوستن صادرکنندگان عمده انرژی مانند عربستان سعودی، ایران و امارات به سازوکارهای همکاری بریکس در سال ۲۰۲۴، احتمال ایجاد ارز بریکس بیشتر شده است. در آینده، اگر بریکس بتواند با اوپک در توسعه یک ارز بریکس همکاری کند، چنین ابتکاری ممکن است محدودیت‌های کشورهای عضو بریکس را پشت سر بگذارد و پایه مادی ارز بریکس را به‌شدت تقویت کند.

با این حال، هنوز چالش‌های قابل توجهی برای صدور ارز بریکس که توسط نفت پشتیبانی شود، وجود دارد. اول، پشتیبانی دلار آمریکا توسط نفت از طریق انحصاری بودن توافق آمریکا-عربستان برای قیمت‌گذاری نفت تنها برپایه دلار آمریکا

تضمین می‌شود. کشورها از دلار آمریکا به‌عنوان ذخیرهٔ ارزی استفاده می‌کنند تا اطمینان حاصل کنند واردات انرژی آن‌ها تحت تأثیر نوسانات نرخ ارز قرار نمی‌گیرد و بنابراین به‌طور غیرمستقیم جایگاه دلار آمریکا به‌عنوان ارز کلیدی جهانی را تضمین می‌کنند. آیا ارز بریکس قادر خواهد بود در قیمت‌گذاری و تسویهٔ بهای نفت و گاز در بازار انرژی بین‌المللی انحصار ایجاد کند و بنابراین از تبدیل شدن آن به ارز ذخیره برای کشورها حمایت کند؟ مگر این‌که کشورهای بریکس بخواهند با ایالات متحده وارد جنگ شوند، که به نظر می‌رسد این امر غیرمحمول است. آیا امکان‌پذیر است که ارز بریکس به یکی از چندین ارز برای قیمت‌گذاری و تسویهٔ بهای نفت و گاز تبدیل شود؟ پاسخ مثبت است، اما ارز بریکس همچنان با رقابت شدید دلار آمریکا مواجه خواهد شد، که دارای بزرگ‌ترین بازارهای مالی جهان و پیشرفته‌ترین ابزارهای مالی، به‌ویژه بازار عظیم اوراق قرضهٔ خزانه‌داری آمریکاست. دوم، حرف‌زدن از توسعهٔ ارز بریکس نفت‌پایه آسان‌تر از ایجاد آن است. برای پشتیبانی هر ارزی با نفت، باید نرخ تبادل ثابتی بین یک واحد مشخص از نفت و یک واحد مشخص از ارز برقرار شود. اما حتی اگر نرخ تبادل ثابتی بین ارز بریکس و نفت برقرار شود، وقتی قیمت نفت در بازار بین‌المللی افزایش یابد، دارندگان ارز بریکس برای خرید نفت به نرخ تبادل ثابت به کجا مراجعه خواهند کرد؟ هنگام طراحی نظام برتون وودز، جان مینارد کینز نیز تصور می‌کرد نرخ تبدالی بین نفت و دلار برقرار شود، اما دریافت انواع و کیفیت‌های نفت بسیار زیاد و به‌طور قابل توجهی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است، بنابراین این امر در عمل قابل اجرا نبود. درنهایت، او تصمیم گرفت از طلا استفاده کند.

تسویه با ارز محلی، مرجع ارزش، و ابزار تبادل

برای کشورهای جنوب جهانی، بزرگ‌ترین مخرج مشترک برای اقدام مشترک آینده، تقاضا برای تسویه با ارز محلی است، که در پیشنهادهاى مختلف دلارزدایی که امروز مطرح می‌شود، مشترک است. در سال‌های اخیر، چندین توافق بین کشورهای بریکس برای استفاده از ارزهای محلی به‌منظور تجارت دوجانبه انجام شده است، از جمله چین و روسیه، چین و برزیل، و تجارت انرژی روسیه و هند. علاوه‌براین، در سال ۲۰۲۳،

اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا (آسه‌آن) نیز برای کاهش وابستگی به دلار آمریکا، پورو، پوند بریتانیا و ین ژاپن در معاملات مالی خود جلسه‌ای ترتیب داد و اعلامیه‌ای در مورد ترویج طرح‌های تجارت با ارزی محلی صادر کرد. آسه‌آن قصد دارد نظام پرداخت رقومی [دیجیتالی] مرزی خود را بیشتر گسترش دهد و به کشورهای عضو اجازه دهد با ارزهای محلی تجارت کنند. این امر تجارت و سرمایه‌گذاری مرزی درون گروه آسه‌آن را تشویق می‌کند و تأثیر عوامل خارجی بر اقتصاد منطقه را کاهش می‌دهد. آسیای جنوب شرقی اغلب به دلیل تغییرات ناگهانی سیاست‌های بانک‌های مرکزی در ایالات متحده و سایر کشورها و مناطق، تحت تأثیر نوسانات اقتصادی قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل، کشورهای آسه‌آن مایل به افزایش استفاده از ارزهای محلی برای ترویج ثبات اقتصادی و کاهش اثرات سرریز تورم بالا در کشورهای توسعه‌یافته هستند.

به دلایل مختلف، ایجاد نرخ تبادلی مستقیم و نسبتاً پایدار بین دو ارز با گردش محدود بین‌المللی دشوار است. بنابراین، هنگام تسویه‌ها با ارزی محلی، اغلب نیاز است که از یک مرجع برای کمک به طرف‌ها در تعیین ارزش نسبی هر ارز نسبت به یکدیگر استفاده شود. این یعنی فرصتی برای رواج ارز بریکس. اگر نرخ تبادلی نسبتاً پایداری بین ارز بریکس و ارزهای ملی کشورهای عضو بریکس برقرار شود، می‌تواند به‌عنوان یک مرجع بین ارزهای مختلف کشورهای عضو عمل کند.

روسیه و برزیل، هر دو از حامیان دلارزدایی، دیدگاه‌های مختلفی در مورد این‌که آیا و چگونه باید پشتوانه ارز بریکس را تعیین کرد، مطرح کرده‌اند. از یک سو، روسیه به ایجاد پشتوانه طلا برای ارز بریکس تمایل داشته و نرخ تبادلی بین یک واحد ارز بریکس و یک واحد طلا را مطرح کرده است. چالش این گزینه این است که بانک‌های مرکزی باید مقادیر زیادی طلا ذخیره کنند. جیمز ریکاردز، کارشناس مالی آمریکایی، با الهام از دیدگاه روسی، پیشنهاد کرده است که ارز بریکس از طلا فقط به‌عنوان ارزش مرجع استفاده کند نه برای پشتیبانی از ارز؛ بنابراین دست بانک‌های مرکزی بریکس باز می‌شود تا از نیاز به بازخرید طلا برای دارندگان ارز بریکس جلوگیری کنند.

در این صورت، ارز بریکس جایگزین دلار آمریکا نخواهد شد بلکه با آن همزیستی خواهد داشت و ارزش آن به میزان زیادی با کمک دلار آمریکا بازتاب خواهد یافت. از آنجاکه طلا در بازار بین‌المللی به دلار قیمت‌گذاری می‌شود، رابطه ثابت بین ارز بریکس و طلا نیز در قیمت طلا به دلار بازتاب خواهد یافت. به گفته ریکاردز، دلار در بلندمدت تضعیف خواهد شد؛ با این حال، حتی اگر دلار در آینده تضعیف شود، این امر بر ارز بریکس تأثیر منفی نخواهد داشت زیرا تضعیف دلار به افزایش ارزش طلا و در عین حال به افزایش ارزش ارز بریکس منجر خواهد شد. در چارچوب این طرح، دلار آمریکا بار سنگین ارز کلیدی جهانی بودن را تحمل خواهد کرد، در حالی که ارز بریکس فقط نیاز به همزیستی و بهره‌برداری از مزایا خواهد داشت. همان‌طور که تعداد اعضای بریکس تاسی یا چهل عضو رشد می‌کند، هیچ مانع عمده‌ای برای گردش داخلی ارز بریکس با این مشخصات وجود نخواهد داشت؛ تنوع تجارت بین اعضای بریکس برای پشتیبانی از کارایی و سهولت استفاده از ارز کفایت می‌کند.

از سوی دیگر، نوگوئیرا باتیستا، معاون سابق «بانک توسعه جدید» دیدگاه تأثیرگذاری را مطرح کرده است که با اتصال ارز بریکس به طلا یا هر کالای دیگری مخالفت می‌کند. در عوض، بهتر است که ارز بریکس به عنوان یک سبد ارزی مشابه «حقوق برداشت ویژه صندوق بین‌المللی پول» (SDR) ساخته شود، و وزن نسبی هر ارز عضو بریکس بر اساس قدرت اقتصادی آن تعیین شود. چنین ارزی بریکسی نیازی به جایگزینی ارزهای ملی نخواهد داشت — کشورها حاکمیت پولی خود را حفظ خواهند کرد — و نیازی به ایجاد یک بانک مرکزی واحد توسط بریکس وجود نخواهد داشت — بانک توسعه جدید (NDB) می‌تواند وظیفه انتشار ارز را بر عهده بگیرد. چگونه می‌توان این ارز بریکس را بدون یک دارایی مرجع که به نرخ ثابت قابل تبدیل باشد، به‌طور گسترده پذیرفت؟ بر اساس منطق نوگوئیرا باتیستا، اعتبار ارز بریکس توسط ارزهای کشورهای عضو بریکس پشتیبانی خواهد شد. دارندگان ارز بریکس حق دارند در هر زمان آن را به ارزهای خود تبدیل کنند. «بانک توسعه جدید» تبدیل‌پذیری ارز بریکس را تضمین خواهد کرد، با تکیه بر ذخایر خود و در صورت لزوم، درخواست منابع اضافی از

کشورهایی که ارزهای بین‌المللی شناور صادر می‌کنند تا از ارز بریکس پشتیبانی کنند. راه‌حل پیشنهادی «بانک توسعه جدید» این است که اوراق قرضه بریکس با سررسیدها و نرخ‌های بهره متفاوت صادر شود و درعین حال این مجوز صادر شود تا ارز بریکس آزادانه قابل تبدیل به این اوراق قرضه باشد.

در ابتدا، احتمالاً ارز بریکس فقط به‌عنوان یک واحد حسابداری عمل خواهد کرد که ارزش مرجع برای کشورهای عضو بریکس در تسویه تجارت دوجانبه با ارزهای محلی خود فراهم می‌کند، بنابراین هزینه فعلی تسویه با دلار آمریکا را کاهش می‌دهد. ارز بریکس آزادانه با ارزهای کشورهای عضو بریکس قابل تبدیل خواهد بود، اما ویژگی‌های سیستمیک یک ارز کلیدی مانند دلار آمریکا را نخواهد داشت. با این حال، همچنان می‌تواند به کشورهای بریکس کمک کند تا برخی از ریسک‌های ناشی از [تسویه با] دلار آمریکا را کاهش دهند. یورو تا حدی به دلیل تمایل اروپا به جلوگیری از پیامدهای خارجی منفی سیاست مالی ایالات متحده ایجاد شد. اگرچه یورو در رقابت با دلار به‌عنوان ارز کلیدی بین‌المللی چندان موفق نبوده، در کمک به عایق‌سازی منطقه یورو در برابر چرخه دلار موفق بوده است. ممکن است توافق سیاسی بین کشورهای بریکس برای راه‌اندازی ارزی که در کنار دلار آمریکا همزیستی داشته باشد، آسان‌تر باشد. در نشست ۲۰۲۳ بریکس، هر دو رئیس‌جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین، و رئیس‌جمهور برزیل، لوئیس ایناسیو لولا داسیلوا، فعالانه برای دلارزدایی فشار آوردند؛ با این حال، دولت میزبان، آفریقای جنوبی، تحت فشار ایالات متحده، دلارزدایی را به‌عنوان یک موضوع رسمی در دستورکار قرار نداد و هند به‌صراحت با مواجهه مستقیم با ایالات متحده مخالفت کرد. با میزبانی روسیه در نشست ۲۰۲۴ بریکس می‌توان انتظار داشت که دولت روسیه برای دلارزدایی فشار زیادی بیاورد. با این حال، تا زمانی که فرآیند تصمیم‌گیری بریکس به اصل اجماع پایبند باشد، موضع کشورهایمانند هند هر برنامه رادیکالی را متوقف خواهد کرد. با توجه به ساختار سیاسی بین‌المللی بریکس، بیشتر احتمال دارد که راه‌اندازی ارز بریکس در صورتی به پیش برود که عملکرد اولیه نسبتاً ساده‌ای داشته باشد — صرفاً با تأکید بر عملکرد اساسی به‌عنوان یک

واحد حسابداری برای تسهیل تسویه‌های ارزی محلی در تجارت بین کشورهای بریکس – تا ابتکار عملی که عامدانه‌تر با دلار آمریکا سرشاخ شود.

ناظران تمایل دارند بر این باور باشند که ارز ابتدایی بریکس برای مصارف شخصی استفاده نخواهد شد بلکه فقط برای تسویه تجارت بین‌المللی بین بانک‌ها به کار رود. احتمالاً ارز بریکس به‌عنوان یک ارز رقومی [دیجیتال] راه‌اندازی می‌شود و به ارزهای دیجیتال که توسط بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف فعالانه ترویج می‌شود، متصل خواهد شد. بنابراین، ایجاد یک بستر بین‌المللی برای پشتیبانی از مبادله ارزهای رقومی [دیجیتال] نه تنها برای ارز بریکس اهمیت دارد، بلکه به‌عنوان زیرساخت لازم برای نظام مالی بین‌المللی آینده نیز ضروری خواهد بود. در سال ۲۰۲۱ «اداره پولی هنگ‌کنگ»، مؤسسه ارز دیجیتال بانک خلق چین، «بنک آو تایلند» و بانک مرکزی امارات متحده عربی به‌طور مشترک یک پل ارز دیجیتال چندبانکی (mBridge) راه‌اندازی کردند، که یک نظام پرداخت مرزی به‌شمار می‌آید و می‌تواند به‌عنوان جایگزینی برای سوئیفت استفاده شود. در دوره آزمایشی از اوت تا سپتامبر ۲۰۲۲، چهار بانک مرکزی معادل ارزش دوازده میلیون دلار ارز دیجیتال بر روی mBridge صادر کردند، در حالی که بیست بانک تجاری از این ارزهای دیجیتال بر روی پلتفرم به نمایندگی از مشتریان خود برای انجام بیش از ۱۶۰ پرداخت و مبادله ارز خارجی (فارکس) و «پرداخت در برابر پرداخت» (PvP) استفاده کردند، با مجموع ارزش ۲۲ میلیون دلار.

این بستر مبادلات ارز دیجیتال که با فناوری بلاکچین پشتیبانی می‌شود، برای کشورهای جنوب جهانی اهمیت زیادی دارد. هم‌اکنون پرداخت‌های عمده‌فروشی بین‌المللی با ارزش بالا و حجم بالا بین مؤسسات مالی بخش عمده‌ای از معاملات مرزی را تشکیل می‌دهد. این بازار تبادل بین‌بانکی عمده‌فروشی انگیزه‌ها و نقدینگی لازم برای طیف وسیعی از عملیات خرده‌فروشی را فراهم می‌کند. با این حال، این نوع تجارت فارکس در معرض ریسک تسویه قرار دارد. هنوز یک تا دو روز طول می‌کشد تا یک پرداخت مرزی تکمیل شود؛ وقتی یک طرف پرداخت را کامل کرده است، طرف دیگر فوراً آن را

دریافت نمی‌کند. این ریسک تا ۶/۶ تریلیون دلار از معاملات روزانه در بازار فارکس بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بیش از نیمی از معاملات مرزی روزانه فاقد سازوکارهای بیمه‌ای هستند. علاوه‌براین، سامانه به‌صورت شبانه‌روزی کار نمی‌کند، که این نیز برای هر دو طرف معامله نارضایی ایجاد می‌کند. PVP یک راه‌حل مهم است زیرا ریسک تسویه را از بین می‌برد و تعارضات را با اطمینان از این‌که هر دو طرف تراکنش‌ها را هم‌زمان تأیید و دریافت می‌کنند، کاهش می‌دهد. علاوه‌براین، mBridge به‌صورت شبانه‌روزی و در سرتاسر سال کار می‌کند و دو طرف معامله تصمیم می‌گیرند چه زمانی تسویه را کامل کنند. بانک‌های مرکزی در همه کشورهای نیاز فراوانی به این خدمات دارند. درحالی‌که برخی بازارهای توسعه‌یافته از خدمات PVP استفاده می‌کنند، آن‌ها این کار را با تعداد محدودی از ارزها انجام می‌دهند، کاملاً بی‌اعتنا به نیازهای ارزی روبه‌رشد جنوب جهانی. جایگزینی خدمات ارائه‌شده توسط بانک‌های سنتی نیازمند تغییر زیرساخت‌های ضروری به یک الگوی پردازشی کاملاً جدید با استفاده از فناوری «دفترکل توزیع‌شده» و ارزهای دیجیتال است. بانک‌ها در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته هنوز آمادهٔ مقابله با این چالش‌ها نیستند.

بحث و بررسی

حرکت آونگی جهانی سازی، چرخهٔ هژمونیک و انقلاب فناورانه جهان را به دوره‌ای از «تغییراتی که در طول یک قرن دیده نشده» وارد کرده است. چگونه باید کاهش ریسک و دلارزدایی جنوب جهانی در این دوره را تفسیر کنیم؟ چگونه باید گسترش بریکس و تأثیر آن بر نظم بین‌المللی آینده را درک کنیم؟ و چگونه می‌توان مسیر و جهت آیندهٔ اکتشاف چین در قرن بیست‌ویکم را شناسایی کرد؟

نخست، با ادامهٔ روند دلارزدایی، در آینده ممکن است تعارضی بین نظام مالی چندارزی و نظام تجارت چندجانبهٔ پساجنگ رخ دهد که موجب تشدید جهانی سازی زدایی می‌شود. استفاده از دلار آمریکا به‌عنوان ارز ذخیرهٔ جهانی معایب مختلفی دارد، اما کارایی تسویه و سهولت استفاده از آن، آن را به یک جزء ضروری از

نظام تجارت چندجانبهٔ پسا جنگ تبدیل کرده است. در نظام مالی بین‌المللی آینده، در حالی که کشورها ممکن است از دلار دوری کنند یا حتی تجارت تهاتری را به‌عنوان یک شکل از معامله در پیش بگیرند، از یک ارز ناکارآمد به‌عنوان ارز ذخیرهٔ اصلی خود استفاده نخواهند کرد. در دورهٔ جهانی‌سازی، هزینه و کیفیت تعیین‌کنندهٔ جریان کالاها و خدمات بودند. امروز، کاهش نفوذ دلار آمریکا نشانه‌ای از زوال این «الگوی کسب‌وکار کارآمد» است و جریان کالاها و خدمات تدریجاً به وابستگی به تمایل کشورهای صادرکننده به پذیرش ارز یک کشور خاص میل می‌کند. وقتی کشورها دیگر مازاد در حساب‌های جاری خود را به‌عنوان وسیله‌ای برای کسب ارز ذخیره انباشت نمی‌کنند، ممکن است برای حفظ توازن در تجارت دوجانبه به محدود کردن تجارت و استفاده از روش‌های مخرب دیگر روی آورند.

دوم، پس از آغاز جنگ روسیه و اوکراین و تلاش‌های کشورهای جنوب جهانی به منظور دلارزدایی، هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه از نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد که توسط هژمونی آمریکا برقرار شده، ناامید شده‌اند. تلاش‌های غرب برای گسست از چین و روسیه یا کاهش ریسک این اقدام، وضعیت هژمونیک دلار را متزلزل می‌کند. در همین حال، تلاش‌ها برای بازگشت به وضعیت جنگ سرد احتمالاً نتیجهٔ معکوس خواهد داشت و موقعیت غرب را در نظم بین‌المللی به شدت تضعیف می‌کند. دلیلش این است که گسست غرب و کاهش ریسک جنوب جهانی باعث ایجاد یک «رقیب سیستمی» می‌شود که از نظر جمعیت، اندازهٔ اقتصاد واقعی، انرژی، منابع و ظرفیت تولید صنعتی، از اتحاد غربی پیشی می‌گیرد. تعادل قدرت بین کشورهای غرب و جنوب جهانی امروز بسیار متفاوت از تعادلی است که در طول جنگ سرد بین غرب و بلوک شوروی سابق وجود داشت.

سوم، توسعهٔ فناوری در آینده نقشی حیاتی در تسویه‌های ارزی محلی برای کشورهای جنوب جهانی خواهد داشت. هم mBridge و هم ارز آتی بریکس از معاملات از طریق ارزهای دیجیتال پشتیبانی و از بلاکچین به‌عنوان فناوری زیرساختی استفاده

خواهند کرد. برای احتراز از هزینه‌های بالای خدمات بانکی سنتی در کشورهای توسعه‌یافته، کشورهای جنوب جهانی نسل جدیدی از زیرساخت‌های مالی را بر اساس فناوری‌های اطلاعاتی معاصر ایجاد کرده‌اند.

سرانجام، به نظر می‌رسد که جست‌وجوی طولانی‌مدت چین برای یافتن رابطه بین توسعه خود و سپهر بین‌المللی به یک چارچوب مشخص رسیده است. از ادغام کامل در جهانی سازی تحت سلطه غرب در پایان قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم، تا ابتکار کمربند و جاده (BRI) که به منظور ترویج یکپارچگی اقتصادی اوراسیا در دهه گذشته صورت گرفته، تا تأسیس سازمان همکاری شانگهای و سازوکار بریکس، چین در نهایت همکاری با کشورهای جنوب جهانی را در اولویت قرار داده است.

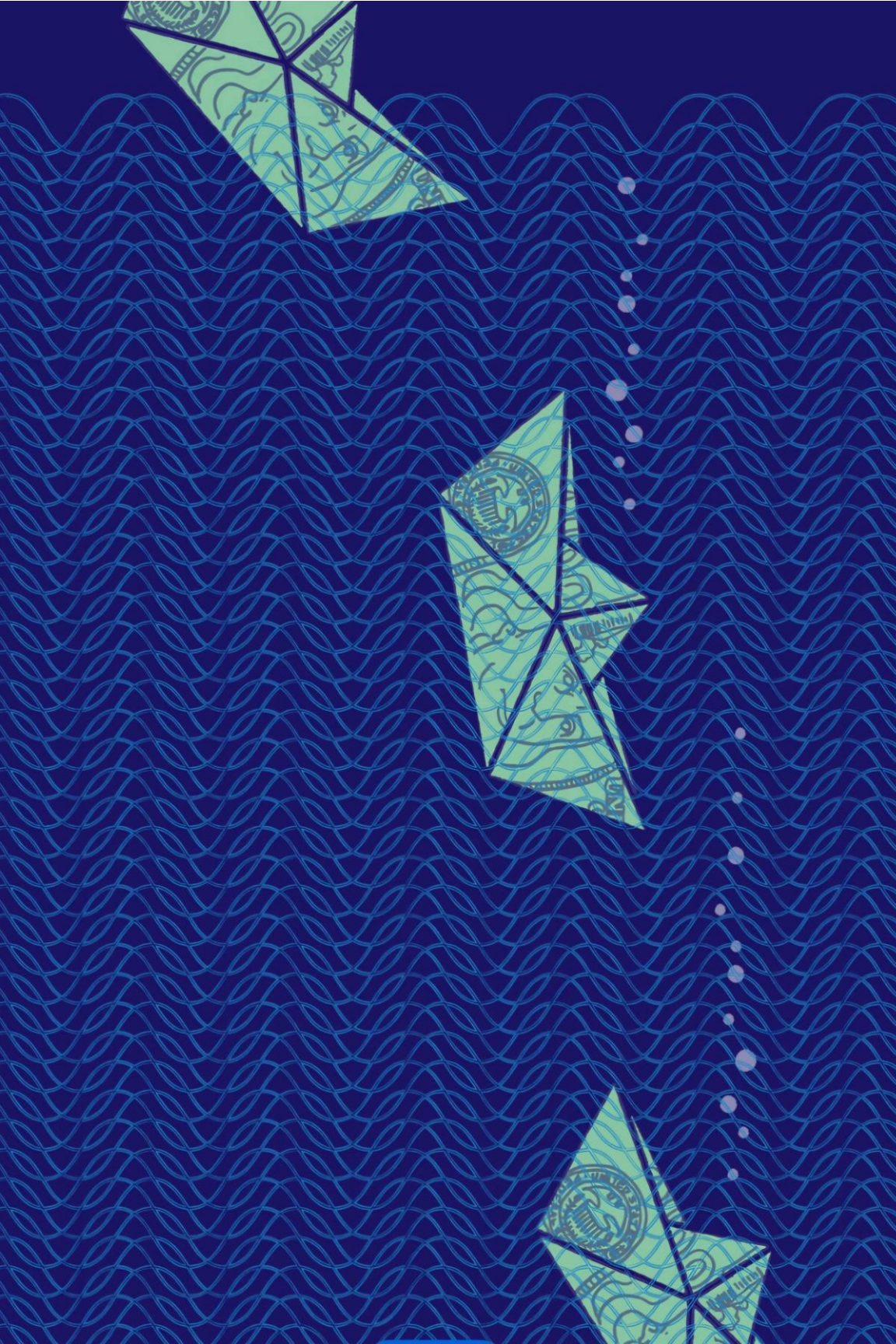
توزیع جغرافیایی شش کشوری که برای عضویت در بریکس دعوت شده‌اند نشان‌دهنده اولویت‌های بریکس و چین در راهبردهای توسعه آینده آن‌هاست. نخست، پنج کشور از شش کشور دعوت‌شده در اطراف مسیرهای حمل‌ونقل عمده مانند تنگه هرمز، دریای سرخ، و آبراهه سوئز واقع شده‌اند، که نشان می‌دهد کشورهای بریکس از جمله چین بیش از هر زمان دیگری به خاورمیانه به‌عنوان هاب اتصال آسیا و آفریقا اهمیت می‌دهند. در پیش‌بینی‌های فضایی قبلی چین در خصوص ابتکار کمربند و جاده، اروپا نقطه پایانی غربی و آسیای جنوب شرقی نقطه مهم جنوب شرقی بود. با این حال، با توجه به راهبردهای فعلی ایالات متحده در ایندو-پاسیفیک و سیاست‌های سفت‌وسخت اروپا، چین نه تنها میانجیگری تاریخی بین عربستان سعودی و ایران را در مارس ۲۰۲۳ بر عهده گرفت بلکه این دو کشور را نیز به عضویت بریکس درآورد. چنین تأکیدی بر خاورمیانه نشان می‌دهد که توسعه آینده «کمربند و جاده» احتمالاً حتی بیشتر به سمت این منطقه متمایل خواهد شد. هدف نهایی ایجاد یک پل زمینی بین آسیا و آفریقا است که این دو قاره را به عرصه اصلی اقدامات جمعی کشورهای بریکس در جنوب جهانی تبدیل کند.

دوم، دعوت از گول‌های انرژی مانند عربستان سعودی، ایران، امارات متحده عربی و آرژانتین نشان‌دهنده تغییر در جنوب جهانی، فراتر از ابتکارات فردی و حرکت به سمت تلاش‌های نهادی در مقیاس جهانی برای ریسک‌زدایی از به‌کارگیری دلار آمریکا به‌مثابه سلاح است. این توسعه یک پایه مهم برای ایجاد ارز بریکس فراهم می‌کند. بریکس گسترش‌یافته شامل شش کشور از ده تولیدکننده بزرگ نفت در جهان در سال ۲۰۲۲ (که به‌طور جمعی ۴۰ درصد از تولید نفت جهان را تشکیل می‌دهند) و پنج کشور از جمع هفت مصرف‌کننده بزرگ نفت در سال ۲۰۲۱ (که به‌طور جمعی ۳۰ درصد نفت جهان را مصرف می‌کنند) است. با چنین تمرکزی از ظرفیت تولید و مصرف، به نظر می‌رسد ایجاد ارز بریکس — در درجه اول برای تجارت انرژی بین کشورهای عضو — مد نظر باشد.

با این حال، چین در نشست ۲۰۲۳ بریکس موضع کم‌رنگی در مورد دلارزدایی اتخاذ کرد. برخلاف پوتین و لولا، که به‌صراحت از دلارزدایی حمایت کردند، رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ هنگام صحبت در این باره فقط گفت: «ما باید از نقش آفرینی بانک توسعه جدید به‌طور کامل استفاده کنیم، اصلاح نظام‌های مالی و پولی بین‌المللی را پیش ببریم، و نمایندگی و صدای کشورهای در حال توسعه را افزایش دهیم.» این موضع نسبتاً معتدل به موضوع اکثر کشورهای جنوب جهانی نزدیک‌تر است. حتی امروز، چین هنوز هشتصدوسی‌میلیارد دلار اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا و دوتریلیون دلار دارایی‌های دلاری دیگر دارد. به این معنا، چین همچنان در شبکه بین‌المللی ای جای گرفته است که دلار آمریکا ارز کلیدی آن محسوب می‌شود. همچنین، در کشاکش رقابت فزاینده بین چین و ایالات متحده، نگه‌داشتن اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا یکی از محدود اهرم‌های حیاتی است که چین برای پاسخ به فشارهای آمریکا در اختیار دارد. محدودیت‌های این شرایط، احتمالاً باعث می‌شود چین به‌طور جدی به دنبال دلارزدایی نرود. از دست‌دادن این اهرم می‌تواند نه تنها تعادل راهبردی چین در مقابل فشارهای آمریکا را دشوارتر کند، بلکه ممکن است در صورت اشتباه راهبردی آمریکا منجر به آسیب‌های متقابل شود.

از زمان «چرخش» آمریکا به سمت آسیا، واکنش و راهبرد بین‌المللی چین – که شامل ایجاد ابتکار کمربند و جاده نیز می‌شود – همواره درها را به سوی دو امکان باز نگه داشته است: موازنه یا مواجهه. یک قرن پیش، همزمانی سه چرخه تاریخی بزرگ جهانی سازی، هژمونی، و انقلاب فناورانه، جهان را به پرتگاه فروبرد. امروز، دوباره وضعیتی به وجود آمده است که این سه چرخه به‌طور همزمان تأثیر می‌گذارند: حرکت آونگی جهانی سازی از بنیادگرایی بازار به حمایت‌گرایی، چرخه هژمونی در مرحله‌ای که قدرت‌های نوظهور با قدرت هژمونیک هم‌اوردجویی می‌کنند و آن را به چالش می‌کشند، و انقلاب فناورانه به‌سرعت در حال تغییر پویه‌های قدرت سیاسی و اقتصادی بین‌المللی است. یک قرن پیش، در مواجهه با بحران‌هایی که این سه چرخه اصلی ایجاد کردند، ملت‌ها مواجهه را انتخاب کردند که در نهایت به تراژدی دو جنگ جهانی و رنج عظیم انسانی منجر شد. امروز، جنگ در اوکراین و جاهای دیگر در جریان است، درحالی‌که به‌کارگیری دلار آمریکا به‌مثابه سلاح و تلاش‌های جنوب جهانی به‌منظور ریسک‌زدایی، در حال تسریع فروپاشی جهان تک‌قطبی پسا جنگ سرد است.

همان‌طور که چرخ‌های تاریخ دوباره جهان را به یک تقاطع مهم می‌رساند، همگرایی جنوب جهانی به سمت سازوکارهای همکاری بریکس فرصت جدیدی برای چین فراهم می‌کند تا در برابر ریسک‌های فزاینده موازنه برقرار کند. در موقعیت درون یک سازمان بین‌المللی که قدرتمندترین کشورهای در حال توسعه را شامل می‌شود، با داشتن ارز بریکس که با دلار آمریکا همزیستی دارد، و فرماندهی توانمندی‌های جهانی قابل توجه در عرصه انرژی، منابع طبیعی، و ظرفیت تولید صنعتی، چین توانایی خود را برای هدایت تغییرات در نظم سیاسی و اقتصادی بین‌المللی افزایش خواهد داد. همچنین نمایندگی و تأثیر جنوب جهانی در امور بین‌المللی افزایش خواهد یافت.



چه چیزی باعث می‌شود بریکس مبحث دلارزدایی را پیش ببرد؟

دینگ ییفان

اقتصاددان و معاون سابق مؤسسه توسعه جهانی مرکز تحقیقات توسعه شورای دولتی چین (۲۰۱۴-۲۰۲۰). او یکی از همکاران ارشد در مؤسسه تای‌هه و پژوهشگر مهمان سابق در دانشکده مطالعات بین‌المللی پیشرفته دانشگاه جانز هاپکینز است. او به‌طور گسترده درباره توسعه، جهانی‌سازی اقتصاد، هژمونی دلار آمریکا، اقتصاد دانش‌بنیان، و بحران بدهی اروپا برای نشریات چینی، انگلیسی، و فرانسوی نوشته است.



این مقاله نخستین بار در ژانویه ۲۰۲۴ منتشر شده است.

پیش از نشست ۲۰۲۳ بریکس در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی، بحث‌های زیادی میان کشورهای عضو در این باب وجود داشت که آیا مذاکراتی در مورد ایجاد ارز بریکس و تسریع دلارزدایی، یعنی ترویج همکاری ارزی و کاهش استفاده از دلار آمریکا صورت خواهد گرفت یا خیر. در نهایت، رهبران کشورها به‌طور خاص در مورد ارز بریکس بحث نکردند اما قطعنامه‌ای در مورد گسترش عضویت سازمان صادر کردند. با این حال، از دیدگاه تاریخی و واقع‌گرایانه، در جهت منافع کشورهای بریکس است که دلارزدایی را ترویج کنند.

تأثیر هژمونی دلار آمریکا بر کشورهای بریکس

به‌طور تاریخی، کشورهای اصلی بریکس از نقش هژمونیک دلار آمریکا آسیب دیده‌اند. برزیل در طول تاریخش توسط سرمایه بریتانیا و آمریکا به روش‌های مختلفی برای سودجویی استثمار شده است. پس از فروپاشی نظام برتون وودز، دلار آمریکا آزادانه شناور شد. هرگونه افزایش یا کاهش قابل توجه ارزش دلار آمریکا فاجعه‌ای برای برزیل به ارمغان آورده است. سرمایه آمریکایی نیز توانسته است به راحتی وارد بازار سهام هند یا از آن خارج شود، قیمت برخی سهام‌ها را بالا ببرد و سپس آن‌ها را به فروش برساند. این مسئله باعث نوسانات بزرگ در بازار سهام هند شده و سبب شده است که برخی

شرکت‌های مهم هندی از مازاد یا کمبود نقدینگی رنج ببرند.

در همین حال، آفریقای جنوبی، روسیه و چین تحت تحریم‌های مالی آمریکا قرار گرفته‌اند. ایالات متحده به اتهام پول‌شویی و نقض تحریم‌های اقتصادی که آمریکا علیه کشورهای دیگر اعمال کرده، جریمه‌ها و تحریم‌هایی را بر شرکت‌های مالی آفریقای جنوبی تحمیل کرده است. نمونه‌های متعددی از تحریم‌های آمریکا علیه دولت روسیه و شرکت‌های مختلف روسی وجود دارد. پس از شروع جنگ اوکراین، ایالات متحده دارایی‌های دلاری چندین شهروند ثروتمند روس را مسدود و مصادره کرد و همچنین سیصد میلیارد دلار از دارایی‌های بانک مرکزی روسیه را مسدود کرد و تهدید کرد این مبالغ را برای تأمین مالی فعالیت‌های نظامی اوکراین مصادره خواهد کرد. البته، چون روسیه تهدید کرده است که به همین شکل تلافی کند و دارایی‌های غربی در روسیه را مصادره کند، این مسئله از حد یک «جنگ لفظی» فراتر رفته است.

در گذشته، ایالات متحده چین را به دلیل دارایی‌های قابل توجه دلاری خود به مداخله‌گری ارزی متهم کرده و یک بار بر اساس این ادعا که جهش شدید صادرات چین به دلیل دستکاری نرخ تسعیر یوان بوده، تحریم‌هایی علیه چین اعمال کرده است. اما همانا ایالات متحده است که به‌طور نامتناسبی از این رابطه بهره‌مند می‌شود. از یک سو، ایالات متحده مقدار زیادی محصولات تولیدی از چین وارد می‌کند و از کالاهای ارزان‌قیمت برای کاهش نرخ تورم خود بهره‌مند می‌شود؛ از سوی دیگر، چین مقدار زیادی دلار آمریکا به دست می‌آورد اما جایی برای سرمایه‌گذاری آن ندارد و بنابراین مجبور است اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا را خریداری کند، و به این ترتیب سرمایه‌ارزان به ایالات متحده می‌رساند. با وجود این بُرد دوگانه، ایالات متحده می‌خواهد فشار بیشتری بر چین وارد کند. به این ترتیب، ایالات متحده به‌ناحق از به‌اصطلاح دستکاری نرخ ارز چین شکایت می‌کند. در واقعیت، ایالات متحده می‌خواهد چین را مجبور کند تا به افزایش ارزش یوان دست بزند و بازار مالی خود را باز کند، و بنابراین یک حساب مالی وارداتی ایجاد کند. تا کنون، این تلاش‌ها بیهوده بوده،

زیرا چین در برابر فشارهای ایالات متحده کوتاه نیامده است.

علاوه بر کشورهای اصلی بریکس، اعضای جدید این سازمان نیز درگیر مسائل متعددی با دلار آمریکا بوده‌اند. عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ایران همگی تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت و گاز طبیعی هستند. در سال ۱۹۷۱، در میانه بحران دلار آمریکا، ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، در را برای تبدیل آزادانه دلار به طلا بست تا ارزش دلار آمریکا به شدت کاهش یابد. دلار آمریکا ارزش اصلی قیمت‌گذاری نفت است و کاهش ارزش آن باعث شد قیمت نفت سر به فلک بکشد. در آن زمان، کشورهای تولیدکننده نفت توانایی استخراج و پالایش نفت را نداشتند. توسعه میدان‌های نفتی توسط شرکت‌های نفتی بریتانیایی و آمریکایی مدیریت می‌شد و صرفاً یک هزینه استخراج ثابت سالانه به کشورهای تولیدکننده نفت پرداخت می‌کردند که به دلار آمریکا قیمت‌گذاری شده بود. با کاهش ارزش دلار آمریکا و افزایش قیمت نفت، توزیع سود ناعادلانه شد. کشورهای تولیدکننده نفت خواستار ترتیبات جدیدی شدند، اما شرکت‌های نفتی بریتانیایی و آمریکایی امتناع کردند. پس از آغاز جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، کشورهای تولیدکننده نفت به طور مشترک تحریم نفتی علیه اسرائیل و متحدانش اعمال کردند. پس از همان اولین شوک نفتی، کشورهای تولیدکننده نفت توانستند قدرت چانه‌زنی خود را در مقابل شرکت‌های نفتی غربی بازپس گیرند.

دلار آمریکا مانع همکاری بین‌المللی شده است

در دوره‌ای که جهان به سمت نظم چندقطبی حرکت می‌کند، هژمونی دلار آمریکا مانع همکاری بین‌المللی بین بسیاری از کشورها شده است. از زمان «جنگ علیه تروریسم»، ایالات متحده متوجه شده است که استفاده از هژمونی دلار برای اعمال تحریم‌های مالی بر کشورهای ناقض نظم مبتنی بر قواعد به رهبری ایالات متحده بسیار مؤثرتر از جنگ‌های تجاری سنتی است. این منطق را خوان زاراته، یک مقام سابق آمریکایی در دولت جورج دبلیو بوش، در کتاب خود در سال ۲۰۱۳ به نام

Treasury's War: The Unleashing of a New Era of Financial Warfare

به تفصیل توضیح داده است. در دهه‌های اخیر، ایالات متحده به‌طور مکرر از دلار به‌عنوان یک سلاح برای اعمال تحریم‌های مالی بر کشورهایی که از آن‌ها خوشش نمی‌آید استفاده کرده است.

ایالات متحده با تکیه بر قوانین داخلی خود تحریم‌هایی را بر شرکت‌ها و دولت‌های خارجی در سراسر جهان اعمال می‌کند، که این عمل به‌عنوان «اعمال قانون در خارج از حوزه قضائی»^۱ شناخته می‌شود. علاوه‌براین، اگر بازیگران غیرتحریم‌شده از تحریم‌های آمریکا علیه یک کشور پیروی نکنند و جرئت مقابله با اراده‌ی واشنگتن را داشته باشند، چه‌بسا آن‌ها نیز هدف تحریم‌های ثانویه قرار گیرند. نظام تسویه‌ی دلاری آمریکا به ابزاری تبدیل شده است که ایالات متحده از آن برای تعیین کسانی که از ممنوعیت‌های تجاری با کشورهای تحریم‌شده تبعیت کرده‌اند یا نکرده‌اند، و تحمیل تحریم‌های سنگین بر کسانی که تبعیت نکرده‌اند، استفاده می‌کند. دولت ایالات متحده بسیاری از بانک‌های اروپایی را به دلیل نقض ادعایی تحریم‌های آمریکا، میلیاردها دلار جریمه کرده است.

در سال‌های اخیر، موارد سوءاستفاده‌ی ایالات متحده از تحریم‌های مالی افزایش یافته است. در نتیجه، کشورهای که دارای مقادیر زیادی دارایی‌های مالی دلاری هستند، در مورد امنیت بلندمدت دارایی‌های خود دچار نگرانی‌هایی شده‌اند. مورد ایران آموزنده است. توافق هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۵ بین ایران و اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد — ایالات متحده، بریتانیا، روسیه، فرانسه و چین — و همچنین آلمان و اتحادیه‌ی اروپا به دست آمد. بر اساس این چارچوب، تمام تحریم‌های اقتصادی مرتبط با هسته‌ای علیه ایران معلق می‌شد و این کشور می‌توانست همکاری بین‌المللی بیشتری داشته باشد. پس از توافق، همکاری‌های اروپایی-ایرانی به‌طور روان پیش رفت و بسیاری از شرکت‌های اروپایی روابط خود را با ایران تقویت کردند و تسویه‌ها را به

^۱ Long-arm Jurisdiction

یورو انجام دادند. با این حال، پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ در ایالات متحده، او توافق هسته‌ای با ایران را لغو کرد، تحریم‌ها علیه ایران را دوباره اعمال کرد و شرکت‌های اروپایی را به خروج از بازار ایران واداشت. این اقدامات نگرانی‌هایی را در بسیاری از کشورهای خاورمیانه دربارهٔ سرنوشت و آیندهٔ آن‌ها برانگیخت. از منظر تاریخی، ایالات متحده تضمین‌های امنیتی به بسیاری از کشورهای منطقه می‌داد و این کشورها مجبور به خرید مقدار زیادی از دارایی‌های مالی دلاری آمریکا بودند تا سرمایهٔ ارزان به ایالات متحده تقدیم کنند. اگر روابط بین ایران و کشورهای عربی خاورمیانه بهبود یابد و دیگر نیازی به «امنیت» آمریکا نباشد، آیا این کشورها همچنان به خرید این همه دارایی دلاری آمریکا ادامه خواهند داد؟ اعلام آشکار واشنگتن که دارایی‌های دلاری روسیه را پس از شروع جنگ در اوکراین مصادره خواهد کرد، نگرانی‌ها را در میان کشورهای عربی تشدید کرده است. برخلاف روسیه، این کشورها سلاح هسته‌ای ندارند و نمی‌توانند با توانایی‌های نظامی روسیه هم‌اوردی کنند. اگر ایالات متحده بخواهد از «اعمال قانون در خارج از حوزهٔ قضائی» برای مسدود یا مصادره کردن دارایی‌های دلاری آن‌ها استفاده کند، آن‌ها هیچ قدرتی برای مقابله نخواهند داشت.

این تجربیات پرسش‌های مهمی برای کشورهای بریکس ایجاد می‌کند. بسیاری از این کشورها به درجات مختلف هدف تحریم‌های آمریکا قرار گرفته‌اند. اگر کشورهای بریکس نتوانند سازوکار تسویه‌ای غیر از دلار آمریکا برای همکاری‌های فرامرزی فراهم آورند، بسیاری از کشورها ممکن است در آینده هدف تحریم‌های آمریکا قرار گیرند.

با وجود موفقیت‌های ابتکار کمربند و جاده (BRI) که چین ده سال پیش راه‌اندازی کرد، بسیاری از کشورهای جنوب جهانی دوباره به تلهٔ دلار آمریکا افتاده‌اند. دلیل این امر افزایش شدید نرخ بهره توسط فدرال رزرو ایالات متحده در سال ۲۰۲۳ است که باعث فرار سرمایه از این کشورها شده و نرخ بهرهٔ بدهی‌های دلاری آن‌ها را غیرقابل تحمل کرده است. دلارزدایی تنها انتخاب برای تضمین موفقیت BRI در آینده است.

دلار آمریکا موجب ریسک‌های مالی قابل توجهی است

حتی از دیدگاه محافظت از دارایی‌های مالی، برای هر کشوری نگه‌داشتن بیش از حد دارایی‌های دلاری مخاطره‌آمیز است. این ریسک به پول فیات مربوط می‌شود. در دورانی که فلزات گران‌بها پشتوانه ارز بود، ذخایر را فلزات گران‌بها تشکیل می‌داد. اگر طلای زیادی از کشور خارج می‌شد، بحران ارزی رخ می‌داد. پس از فروپاشی نظام برتون وودز، آخرین سنگر استاندارد طلا نابود شد و جهان وارد عصر پول فیات شد. مبنای پول رایج، اعتبار دولت است؛ به عبارت دیگر، بدهی دولتی مبنای ارز است. هرچه دولت بدهی بیشتری صادر کند، پول بیشتری وارد بازار می‌شود. اما سطح بدهی دولتی باید با درآمد مالی دولت و اندازه اقتصاد مطابقت داشته باشد. در غیر این صورت، پایداری بدهی نمی‌تواند تضمین شود و بحران بدهی بروز خواهد کرد. بحران بدهی، اعتماد دارندگان ارز را از بین خواهد برد و در نتیجه، موجب بحران ارزی خواهد شد.

از آغاز قرن بیست‌ویکم، بدهی دولتی آمریکا از هر حدنصاب تاریخی فراتر رفته است. زمانی که جورج دبلیو بوش منصب خود را ترک کرد، بدهی دولتی آمریکا از ده تریلیون دلار فراتر رفت؛ زمانی که باراک اوباما منصب خود را ترک کرد، بدهی دولتی آمریکا به بیست تریلیون دلار رسید؛ در دوران چهارساله قدرت دونالد ترامپ، بدهی دولتی آمریکا به ۲۶ تریلیون دلار رسید؛ و در سه سال دولت فعلی جو بایدن، بدهی دولتی آمریکا از ۳۴ تریلیون دلار فراتر رفته است. در سال ۲۰۲۰، نسبت بدهی دولتی آمریکا به تولید ناخالص داخلی از ۱۳۰ درصد فراتر رفت. با افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو، نرخ بهره اوراق خزانه‌داری آمریکا به سرعت افزایش یافت. در سال ۲۰۲۴، میزان بهره پرداختی دولت آمریکا بر روی بدهی ملی از یک تریلیون دلار فراتر خواهد رفت و از بودجه نظامی رسمی نیز بیشتر خواهد شد.^۲ چنین سطح بالایی از بدهی نگرانی‌هایی

^۲ در سال ۲۰۲۲ هزینه‌های نظامی آمریکا به ۱/۵۳ تریلیون دلار رسید، بیش از دو برابر آنچه دولت آمریکا اذعان کرده است. بنگرید به:

<https://monthlyreview.org/2023/11/01/actual-u-s-military-spending-reached-1-53-trillion-in-2022-more-than-twice-acknowledged-level-new-estimates-based-on-u-s-national-accounts>;
<https://thetricontinental.org/studies-on-contemporary-dilemmas-4-hyper-imperialism>

را در مورد این که دولت آمریکا دیر یا زود دچار نکول خواهد شد، ایجاد می کند.

پس از بحران مالی بین المللی سال ۲۰۰۸، اقتصاددانان آمریکایی، کارمن م. راینهارت و کنت س. روگف، کتابی به نام این بار فرق می کند: هشت قرن بی خردی مالی (۲۰۰۹) منتشر کردند. این کتاب حقیقت تاریخی عمیقی را فاش می کند: زمانی که بار بدهی کشورهای دارای حاکمیت مستقل بیش از حد سنگین شده است، همه آن ها، بدون استثنا، برای قلم گرفتن بدهی های خود و فرار از بحران به تورم و کاهش ارزش ارز متکی بوده اند. وقتی بدهی دولت آمریکا به چنین سطح بالایی می رسد، آیا هنوز کسی هست که باور داشته باشد این کشور قادر است از این سرنوشت تاریخی فرار کند؟

درواقع، دولت آمریکا ید طولای در نقض عهد دارد. در سال ۱۹۷۱، بدهی آمریکا به شدت افزایش یافت و دلار آمریکا دچار بحران بود. رئیس جمهور نیکسون تصمیم گرفت نرخ تبدیل دلار آمریکا را از قیمت طلا منفک کند. ارزش دلار آمریکا به شدت کاهش یافت و نظام مالی بین المللی برتون وودز فروپاشید. پس زمینه آن نکول دلار آمریکا جنگ ویتنام بود. افزایش هزینه های نظامی ایالات متحده برای جنگ و افزایش شدید بدهی ناشی از کسری بودجه باعث شد کشورهای اروپای غربی اعتماد خود را به دلار آمریکا از دست بدهند. به طور مشابه، پس از آغاز جنگ در اوکراین، ایالات متحده به تخصیص منابع برای ارسال کمک های نظامی به اوکراین ادامه داد. کسری بودجه آمریکا نیز همچنان افزایش یافت، بار مالی تشدید شد و بدهی ملی به سرعت از سقف تعیین شده توسط کنگره فراتر رفت. مذاکرات بین دولت بایدن و کنگره برای افزایش سقف بدهی به یک موضوع دائمی در عرصه سیاسی آمریکا تبدیل شده است. از اکتبر ۲۰۲۳، آمریکا درگیر جنگ نیابتی دیگری شده است و با افزایش کمک های نظامی از کارزار نظامی اسرائیل در غزه حمایت می کند. با توجه به مشارکت ایالات متحده در دو «جنگ نیابتی» همزمان، این سؤال پیش می آید که دولت آمریکا تا چه زمانی می تواند ماجراجویی های نظامی خود را تأمین مالی کند؟

می‌بینیم که دلایل زیادی برای کشورهای بریکس وجود دارد که انتخاب کنند تا همکاری‌های پولی خود را تقویت و روند دلارزدایی را تسریع کنند. توسعه فناوری‌های ارتباطی و تسویه مدرن، مانند بلاکچین نیز راه امن‌تری برای کشورهای بریکس به‌منظور دلارزدایی فراهم کرده است.

تاریخ به‌عنوان آینده‌ای برای روشن کردن مسیر توسعه آینده

کشورهای بریکس مشتاق دلارزدایی هستند، اما چگونه می‌توانند به این هدف برسند؟ تجربه‌های تاریخی می‌تواند به ما بینش‌هایی بدهد. پس از فروپاشی نظام برتون وودز در دهه ۱۹۷۰، کاهش ارزش دلار آمریکا باعث تورم جهانی شد. اگرچه ارزش دلار آمریکا ناپایدار شده، به دلیل کشش استفاده از این ارز، همچنان بیشترین استفاده را در جهان دارد. هنگامی که بسیاری از کشورها به استفاده از یک ارز خاص در تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری فرامرزی عادت کرده باشند، کمتر تمایل به تغییر دارند. علاوه‌براین، پس از اولین بحران نفتی، هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، با دیپلماسی رفت‌وبرگشت، به‌طور مداوم به کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه سفر کرد. درنهایت، او عربستان سعودی را متقاعد کرد که دلار آمریکا را به‌عنوان تنها ارز قیمت‌گذاری نفت تعیین کند و عربستان سعودی نیز دیگر کشورهای صادرکننده نفت را به این کار تشویق کرد. ایالات متحده به این کشورها که مقدار زیادی دلار آمریکا نگه می‌داشتند، امتیاز مالی داد که مستقیماً اوراق خزانه‌داری آمریکا را در بازار اولیه خریداری کنند. کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه این ایده را پذیرفتند و بسیار سودآور بود. بازار آتی نفت بزرگ‌ترین بازار کالای جهان است؛ هنگامی که نفت به دلار آمریکا قیمت‌گذاری شد، تقاضای عظیمی به‌وجود آمد. سایر بازارهای آتی کالا بلافاصله از بازار آتی نفت پیروی و از دلار آمریکا برای قیمت‌گذاری استفاده کردند. به این ترتیب، تقاضا برای دلار آمریکا به‌طور فزاینده‌ای مهم شد.

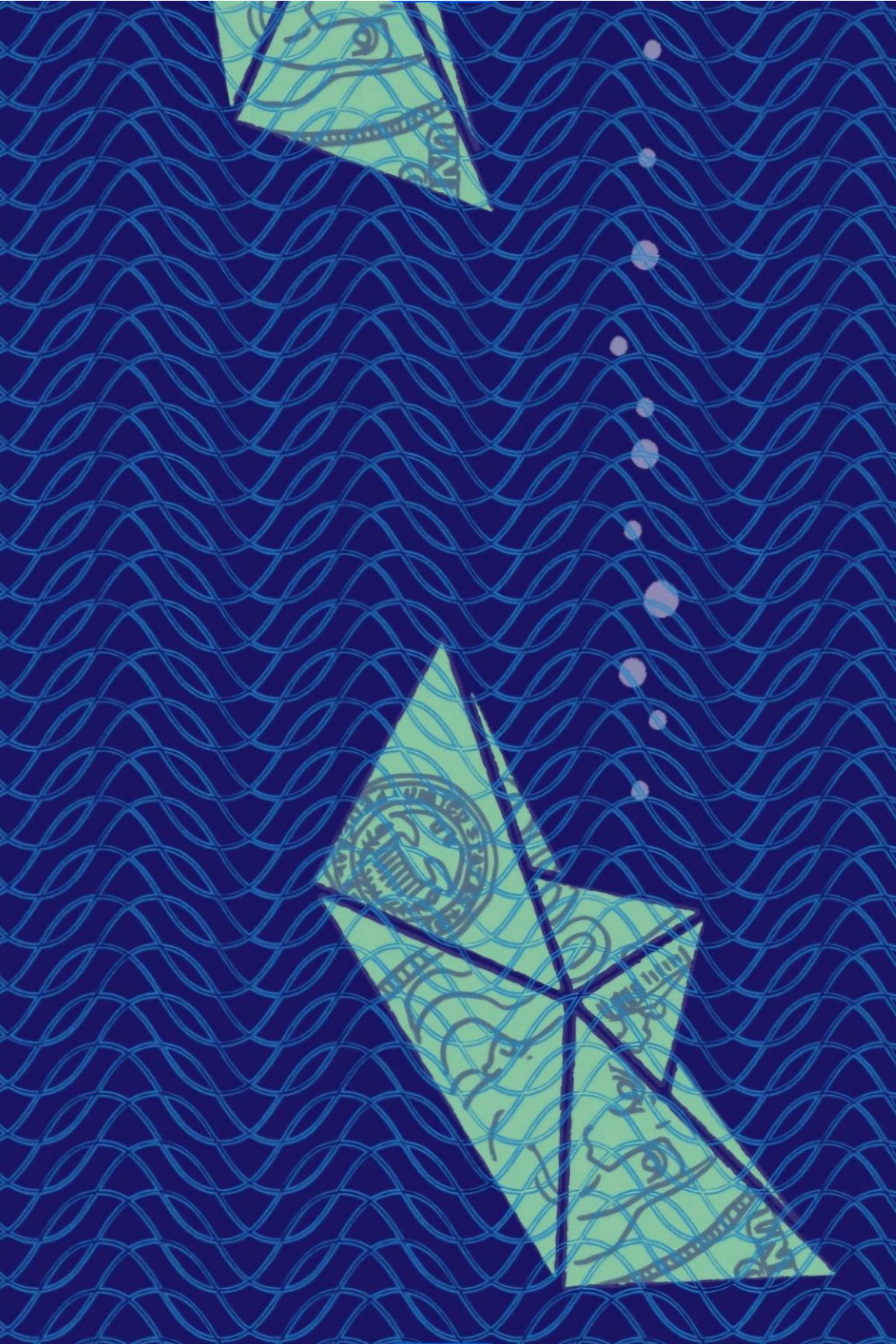
دلار آمریکا به بزرگ‌ترین ارز ذخیره جهانی و ارز تجاری تبدیل شد. با این حال، با ازدست‌دادن پشتوانه طلا، ارزش اسمی دلار ناپایدار شد. افزایش یا کاهش ارزش دلار

آمریکا باعث نوسانات بزرگ قیمت در بازار آتی کالا شد و تأثیر قابل توجهی بر سایر کشورهای واردکننده داشت. در این زمینه، کشورهای اروپای غربی در سال ۱۹۷۹ نظام پولی اروپایی را در پاسخ به بحران دلار آمریکا ایجاد کردند. در ابتدا، تصمیم گرفتند ارزشهای خود را با هم در مقابل دلار آمریکا، در یک محدوده خاص، شناور کنند؛ نظامی که به عنوان «مار شناور» شناخته می‌شود. اما چون ارزش دلار آمریکا همچنان رو به کاهش بود، این نظام توانست مشکل تورم وارداتی از ایالات متحده را حل کند. پس از دوره‌ای عمل، کشورهای اروپای غربی دریافتند که آلمان غربی کمترین نرخ تورم را دارد، بنابراین ارزش مارک آلمان غربی پایدارترین بود. در نتیجه، مارک آلمان غربی به عنوان ارز لنگر نظام پولی اروپایی مورد استفاده قرار گرفت و ارزشهای دیگر کشورهای اروپای غربی به آن متصل شدند. از طریق این اقدام، کشورهای اروپای غربی عوامل ضد تورم آلمان غربی را به کار گرفتند و تورم در کشورهای جامعه اروپا تثبیت شد.

امروز، ایالات متحده با بحران مشابهی مواجه است. همکاری پولی بین کشورهای بریکس نیز نیازمند یافتن یک ارز لنگر غیر از دلار آمریکا است. کشورهای بریکس روی هم رفته دارای بزرگترین ذخایر منابع و انرژی جهان و گسترده‌ترین قابلیت‌های تولیدی هستند. تبادل تولید صنعتی و منابع می‌تواند از طریق یک نظام تسویه غیردلاری تحقق یابد. از زمانی که کشورهای بریکس یک نظام تسویه غیردلاری ایجاد کنند، توسعه اقتصادی آنها مستقل از تأثیر منفی نوسانات دلار آمریکا خواهد بود. با این حال، ارزشهای اکثر اعضای بریکس هنوز کم و بیش به دلار آمریکا متصل است و نرخهای ارز آنها نیز ناپایدار است. اگر کشورهای بریکس بخواهند در همکاری پولی شرکت کنند، نرخهای ارز ناپایدار بین ارزشهای آنها مانعی بزرگ خواهد بود. آیا کشورهای بریکس یوان را به عنوان ارز لنگر انتخاب خواهند کرد؟ از آنجاکه نرخهای تورم در ایالات متحده و اروپا از قبل بالاست، بانک‌های مرکزی آنها به طور مداوم نرخهای بهره را برای کاهش تورم افزایش می‌دهند، اما اثر مطلوبی ندارد. در مقابل، در چین، نرخ تورم برای مدت طولانی بسیار پایدار و پایین بوده است و به جای آن از تهدید «تورم منفی» صحبت می‌شود. بنابراین، به عنوان یک ارز، قدرت خرید یوان تضمین شده است.

به‌ویژه به دلیل قابلیت‌های تولیدی قوی چین که می‌تواند نیاز به محصولات صنعتی گسترده‌تری را برآورده کند.

کشورهای بریکس نمایندگان خیزش جمعی جنوب جهانی هستند. اگر کشورهای بریکس بتوانند همکاری‌های پولی را با موفقیت انجام دهند و بر محدودیت‌های دلار آمریکا غلبه کنند، کشورهای بیشتر و بیشتری از جنوب جهانی در آینده در این سازوکار همکاری پولی شرکت خواهند کرد. نظام مالی جهانی دگرگون خواهد شد و جنبه مهمی از «تغییرات بزرگی که در طول یک قرن دیده نشده» را تشکیل خواهد داد.



چالش‌های امنیتی ذخایر ارزی چین: گذشته و حال

یو یونگ‌دینگ

عضو فرهنگستان علوم اجتماعی چین است. او از سال ۲۰۰۴ به‌عنوان عضو کارگروه مشورتی برنامه‌ریزی ملی کمیسیون توسعه ملی و اصلاحات جمهوری خلق چین خدمت کرده است. او همچنین در کارگروه سیاست پولی بانک خلق چین و کارگروه مشورتی سیاست خارجی وزارت امور خارجه جمهوری خلق چین و کارگروه روابط خارجی کنفرانس مشورتی سیاسی خلق چین خدمت کرده است. زمینه‌های اصلی تحقیقاتی او اقتصاد کلان، مالیه بین‌المللی، و اقتصاد جهانی است.



این مقاله نخستین بار در شماره ۴ نشریه چاینارفورم (مورخ ژوئیه ۲۰۲۲) منتشر شده است.

در ۲۸ فوریه ۲۰۲۲ ایالات متحده و متحدانش اعلام کردند که سیصد میلیارد دلار از ذخایر ارزی بانک مرکزی فدراسیون روسیه را مسدود می‌کنند. در آن زمان، ذخایر ارزی چین حدود ۳/۳ تریلیون دلار بود که بیش از یک تریلیون دلار آن اوراق قرضه خزانه‌داری آمریکا بود. استفاده ایالات متحده از ذخایر ارزی به‌عنوان سلاح باعث شده که چین بار دیگر درخصوص امنیت ذخایر ارزی و دارایی‌های خود در خارج از کشور تجدید نظر کند.

امنیت ذخایر ارزی چین نه تنها یک موضوع مالی بین‌المللی بلکه یک مقوله ژئوپلیتیکی و مدیریت دارایی است. چین برای تضمین امنیت ذخایر خارجی خود چه اقدامات خاصی باید انجام دهد؟ دادن پاسخ کامل به این پرسش از توانایی نگارنده خارج است. درعوض، این مقاله صرفاً تلاش می‌کند یک طرح کلی از منشأ ذخایر ارزی چین، چالش‌های پیش‌رو در دوره کنونی، و چگونگی اصلاح وضعیت از منظر مالی بین‌المللی ارائه دهد.

استاندارد طلا تا دوره پسابرتون وودز

بدهی بین‌المللی از طریق انتقال برخی ابزارهای تسویه بین‌المللی پذیرفته شده مانند طلا، ارزهای ذخیره بین‌المللی، یا حقوق برداشت ویژه (SDRs) بازپرداخت می‌شود.

نقدینگی بین‌المللی، موجودی این ابزارهای تسویه است. کشورهای که ارز ذخیره بین‌المللی ضرب می‌کنند (یعنی ایالات متحده) می‌توانند از طریق کسری حساب سرمایه یا کسری حساب جاری، نقدینگی بین‌المللی یا ذخایر بین‌المللی را به کشورهای دیگر عرضه نمایند.^۱ تحت نظام برتون وودز، جایی که پشتوانه دلار آمریکا طلا بود، ایالات متحده از طریق کسری حساب سرمایه، نقدینگی بین‌المللی یا ذخایر بین‌المللی را برای کشورهای دیگر فراهم می‌کرد. از سال ۱۹۴۵ تا اوایل دهه ۱۹۵۰، اروپا و ژاپن به‌شدت به واردات کالا از ایالات متحده نیاز داشتند اما به دلیل کمبود شدید دلار در جهان و عدم توانایی در کسب دلارهای کافی از طریق صادرات، نمی‌توانستند به اندازه کافی دلار آمریکا به دست آورند. در دهه ۱۹۶۰، اوضاع اقتصادهای اروپایی و ژاپن بهتر شد و تراز تجاری آن‌ها بهبود یافت.

در همین حال، به دلیل جوش آوردن اقتصاد داخلی آمریکا و کاهش رقابت‌پذیری بین‌المللی آن، آمریکا با کاهش مازاد تجاری کالاها و افزایش کسری تجاری خدمات (شامل هزینه‌های نظامی خارج از کشور) مواجه شد. در همان زمان، به دلیل نرخ بهره بالاتر در اروپا، سرمایه آمریکا به‌طور گسترده به اروپا سرازیر شد و مرزها را درنوردید و به تشکیل بازارهای موازی پولی منجر شد؛ حساب سرمایه آمریکا هم به‌سرعت افزایش یافت. از دیدگاه اروپا و ژاپن، درحالی‌که کسری تجاری آن‌ها کاهش می‌یافت، هنوز هم جریان‌های ورودی دلار آمریکا بزرگ بود و بنابراین ذخایر ارزی دلار آمریکا به‌سرعت افزایش یافت. کمبود دلار به فراوانی تبدیل شد. از دیدگاه ایالات متحده، مازاد تجاری تقریباً ناپدید شد (در مورد برخی کشورها، ایالات متحده همچنان کسری

^۱ در اقتصاد کلان بین‌المللی، تراز پرداخت‌ها همه معاملات انجام‌شده بین واحدهای تجاری در یک کشور با واحدهای موجود در سایر نقاط جهان را ثبت می‌کند. این معاملات شامل واردات و صادرات کالاها، خدمات، سرمایه و پرداخت‌های انتقالی مانند کمک‌های خارجی و حواله است. کسری حساب سرمایه نشان می‌دهد که همراه با افزایش مالکیت بر دارایی‌های خارجی، پول بیشتری از اقتصاد خارج می‌شود. حساب جاری به‌صورت مجموع تراز تجاری (صادرات کالا و خدمات منهای واردات)، درآمد خالص خارج از کشور و خالص تراکنش‌های جاری تعریف می‌شود. کسری حساب جاری زمانی رخ می‌دهد که ارزش کل کالاها و خدماتی که یک کشور وارد می‌کند از ارزش کل کالاها و خدماتی که صادر می‌کند بیشتر شود.

داشت)، در حالی که کسری سرمایه به قدری افزایش یافت که به اصطلاح، تراز پرداخت‌های بین‌المللی آمریکا به شدت بدتر شد.

هدف از اتصال دلار آمریکا به طلا این بود که به دارندگان دلار اطمینان داده شود اگرچه دلار آمریکا یک ارز فیات است که توسط ایالات متحده چاپ می‌شود و ارزش ذاتی ندارد، اما می‌تواند با نرخ معینی به طلا تبدیل شود. بنابراین، آن‌ها می‌توانستند با اطمینان دلار آمریکا نگه دارند. برای ایالات متحده، تحت استاندارد طلا، عدم تعادل بین‌المللی پرداخت‌ها به ازدست‌رفتن ذخایر طلای آمریکا منجر شد. اگرچه شاید طلا در خزانه‌های آمریکا باقی ماند، دیگر در مالکیت ایالات متحده نبود. بانک‌های مرکزی خارجی همیشه می‌توانستند دلارهای اضافی را به طلا تبدیل کنند و طلا را به کشورهای خود بازگردانند. تا سال ۱۹۷۱، ایالات متحده کمی بیش از ۱۰ میلیارد دلار ذخایر طلا داشت، در مقایسه با بیش از ۴۰ میلیارد دلار و ۳۰ میلیارد دلار که توسط مراجع رسمی و اشخاص حقیقی خارجی نگه داشته می‌شد. در نهایت، ایالات متحده دیگر نمی‌توانست نرخ تبدیل وعده‌داده شده ۳۵ دلار بابت هر اونس طلا را حفظ کند. در ۱۵ اوت ۱۹۷۱، رئیس‌جمهور ریچارد نیکسون اعلام کرد که «پنجره طلا» بسته می‌شود. نظام برتون وودز فروپاشید.

با این حال، تناقض ذاتی استفاده از ارز فیات یک کشور به‌عنوان ارز ذخیره بین‌المللی تحت نظام پسا-برتون وودز برطرف نشده است. به‌عنوان لنگر نظام پولی بین‌المللی، دلار آمریکا باید پایدار بماند. این پایداری چندبُعدی است؛ به‌عنوان مثال، قدرت خرید آن باید پایدار باشد. از یک‌سو، دلار آمریکا باید نقش یک کالای عمومی جهانی را بازی کند و باید به نفع جهان عمل کند. از سوی دیگر، دلار آمریکا توسط دولت ایالات متحده چاپ می‌شود. این که آیا قدرت خرید واقعی دلار آمریکا می‌تواند پایدار بماند، اساساً به سیاست داخلی دولت ایالات متحده بستگی دارد، که هیچ وظیفه‌ای برای قربانی کردن منافع ملی خود به پای منافع عمومی جهانی ندارد.

در دورهٔ پسا-برتون وودز، از آنجاکه ایالات متحده دیگر یک قدرت اقتصادی غالب نیست، تناقض بین وضعیت دلار آمریکا به‌عنوان یک ارز ملی (خدمت به منافع آمریکا) و وضعیت آن به‌عنوان ارز ذخیرهٔ بین‌المللی (خدمت به منافع جهانی) در این واقعیت متجلی می‌شود که ایالات متحده باید از طریق کسری حساب جاری (کسری تجاری) نقدینگی بین‌المللی یا ارز ذخیره به جهان عرضه نماید. در همان حال که تولید ناخالص داخلی جهانی (GDP) رشد می‌کند، میزان ارز ذخیرهٔ بین‌المللی مورد نیاز برای تجارت جهانی و معاملات مالی نیز افزایش می‌یابد. هرچه ایالات متحده ارز ذخیرهٔ بیشتری به جهان عرضه نماید، کسری تجاری ایالات متحده نیز باید بزرگ‌تر باشد. به عبارت دیگر، ایالات متحده ارز ذخیرهٔ جهانی را از طریق IOUs^۲ تأمین می‌کند. رشد اقتصاد جهانی نیاز دارد که ایالات متحده بیشتر IOUs صادر کند و هرچه IOUs بیشتری صادر شود، بدهی خارجی ایالات متحده نیز بیشتر می‌شود. با این حال، اقتصاددانان توقع نداشتند علی‌رغم بدهی خالص هنگفت ایالات متحده، تراز سرمایه‌گذاری در این کشور مثبت باشد. ایالات متحده نه تنها مجبور به پرداخت سود نیست، بلکه مقدار زیادی سود نیز دریافت می‌کند. دلیل اصلی ثبات دلار آمریکا – حتی با این که ایالات متحده بزرگترین بدهکار جهان به‌شمار می‌آید – این است که تقاضای بقیهٔ جهان برای دلار آمریکا به‌عنوان ارز ذخیره در حال افزایش است، به این معنی که سایر کشورها مایلند به ایالات متحده وام بدهند و به تأمین مالی کسری تجاری ایالات متحده بپردازند. به این ترتیب شکاف بین سرمایه‌گذاری داخلی و پس‌انداز در داخل ایالات متحده توسط پس‌انداز خارجی جبران می‌شود و فشار تورم و کاهش ارزش دلار آمریکا بسیار کاهش می‌یابد. اگر تقاضای قوی برای ذخایر ارزی دلار آمریکا در سایر کشورها وجود نداشت در عین حال که ایالات متحده به‌طور بی‌ضابطه دلار منتشر می‌کرد تا کمبود پس‌انداز داخلی خود را جبران کند، دلار آمریکا مدت‌ها پیش سقوط می‌کرد.

^۲ مخفف عبارت انگلیسی I Owe You (من به شما بدهکارم)؛ که در تداول عامه به سند غیررسمی بدهی اطلاق می‌شود اما به‌ویژه در سال‌های اخیر به استعاره‌ای برای اشاره به دلار آمریکا و توصیف وضعیت آن تبدیل شده است. (مترجم)

از هنگام بروز بحران وام مسکن در سال ۲۰۰۸، ایالات متحده سیاست‌های مالی و پولی بسیار انبساطی در پیش گرفته است. تقاضای شدید برای اوراق خزانه‌داری ایالات متحده و سایر دارایی‌های ایالات متحده توسط دولت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی، شرایط بیرونی لازم برای تورم پایین و رشد سریع‌تر در ایالات متحده برای بیش از ده سال را فراهم کرده است. با این حال، با تعهدات خارجی خالص چهارده تریلیون دلاری (۲۰۲۰) و بدهی ملی بیست و هشت تریلیون دلاری (۲۰۲۱)، نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی ایالات متحده به ترتیب تقریباً بالغ بر ۶۷ و ۱۲۲ درصد شده است. وضعیت فقط در حال بدتر شدن است. بر اساس گزارش دفتر بودجه کنگره آمریکا، نسبت بدهی ملی آمریکا به تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۵۱ از ۲۰۰ درصد فراتر خواهد رفت. دولت آمریکا اذعان کرده است که وضعیت مالی آن ناپایدار است.

هیچ‌کس نمی‌داند اعتماد سرمایه‌گذاران به دلار آمریکا و اوراق خزانه‌داری آمریکا تا چه زمانی می‌تواند در مواجهه با وخیم‌تر شدن وضعیت بدهی کشور حفظ شود. هیچ‌کس نمی‌داند چه زمانی اعتماد بازار به دلار آمریکا سلب خواهد شد و سقوط خواهد کرد. اما آیا عاقلانه نیست که این امکان را در تصمیم‌گیری لحاظ کنیم؟

پیامدهای مسدود کردن ذخایر ارزی روسیه توسط ایالات متحده

پس از آغاز درگیری روسیه و اوکراین، ایالات متحده در عرض ۷۲ ساعت، سیصد میلیارد دلار از ذخایر ارزی بانک مرکزی روسیه را مسدود کرد. این اقدام به شدت اعتبار بین‌المللی ایالات متحده را تضعیف کرد و پایه‌های اعتبار نظام مالی بین‌المللی تحت سلطه غرب را لرزاند. کدام کشور می‌تواند مطمئن باشد که ایالات متحده در آینده ذخایر ارزی‌اش را به همین صورت مسدود نخواهد کرد؟ استفاده ایالات متحده از ذخایر ارزی به‌عنوان سلاح از بدترین تخمین‌های اقتصاددانان در مورد امنیت ذخایر ارزی چین نیز فراتر رفته است. ارزش ذخایر ارزی چین نه تنها به دلیل تورم آمریکا، کاهش ارزش دلار، و سقوط قیمت اوراق قرضه خزانه‌داری یا عدم پرداخت بدهی‌ها متحمل زیان خواهد شد، بلکه ممکن است به دلایل ژئوپلیتیکی بلافاصله نابود شود.

آیا ایالات متحده چنین تدابیر شدیدی علیه ذخایر ارزی چین اتخاذ خواهد کرد؟ همان‌طور که مارتین ولف، تحلیلگر ارشد اقتصادی فایننشال تایمز، در سال ۲۰۱۳ نوشت، ایالات متحده می‌تواند در صورت وقوع یک درگیری، دارایی‌های ارزی چین را مسدود کند. اگرچه هر دو طرف متحمل زیان‌های سنگینی خواهند شد، اما زیان‌های چین سنگین‌تر خواهد بود. یکی از پرسش‌هایی که چین ممکن است به‌زودی با آن مواجه شود این است که آیا باید به تحریم‌های نفت و گاز روسیه و تحریم‌های مالی جامع علیه روسیه بپیوندد یا نه. تا کنون، ایالات متحده یک تحریم جامع نفت و گاز علیه روسیه اعمال نکرده است و چین و هند هنوز مجاز به خرید نفت و گاز روسیه هستند. باین‌حال، زمانی که ایالات متحده به این باور برسد که اروپا می‌تواند از وابستگی به نفت و گاز روسیه رهایی یابد، ممکن است انگشت اتهام خود را به سمت چین و هند نشانه رود. خرید مداوم نفت و گاز روسیه توسط چین احتمالاً مستمسکی برای ایالات متحده خواهد شد تا علیه ذخایر ارزی چین اقدام نماید یا تحریم‌هایی بر مؤسسات مالی چین اعمال کند.

ذخایر عظیم ارزی چین و اقدامات متقابل

چین ذخایر عظیم ارزی خود را در طول زمان از طریق «مازاد دوگانه» — مازاد حساب جاری و مازاد حساب سرمایه — انباشته است. با هر معیاری که نگاه کنیم، نگهداری ۳/۳ تریلیون دلار ذخایر ارزی (به‌جز ۸/۴۹۶ میلیارد دلار هنگ‌کنگ و ۴/۵۴۸ میلیارد دلار تایوان) به مراتب بیشتر از نیازهای شناخته‌شده بین‌المللی برای کفایت ذخایر است؛ دومین، سومین و چهارمین دارندگان بزرگ ذخایر ارزی در جهان، به ترتیب، ژاپن با ۳/۱ تریلیون دلار، سوئیس با یک تریلیون دلار، و هند با ۹/۵۶۹ میلیارد دلار هستند. فقط سه کشور در جهان ذخایر ارزی بیش از یک تریلیون دلار دارند (چین، ژاپن، و سوئیس)، و ذخایر ارزی چین تقریباً سه برابر ژاپن است که در رتبه دوم قرار دارد.

با توجه به این‌که نرخ بازدهی ذخایر ارزی بسیار پایین است، اگر نسبت ذخایر ارزی در دارایی‌های خارجی بیش از حد بالا باشد، نرخ بازدهی کلی دارایی‌های خارجی به‌ناچار

بسیار پایین خواهد بود. از ۹ تریلیون دلار دارایی خارجی چین، دارایی‌های ذخیره ۳۷ درصد از کل را تشکیل می‌دهند؛ از این دارایی‌های ذخیره، اوراق قرضه خزانه‌داری ایالات متحده ۳۲ درصد را تشکیل می‌دهد. باید توجه داشت که برای بهبود نرخ بازدهی ذخایر ارزی، اداره دولتی مدیریت ارز خارجی، که یک نهاد اداری بانک خلق چین است، و سایر نهادهای مرتبط، علاوه بر ایمنی و نقدینگی، نرخ بازدهی را نیز در تخصیص دارایی‌های خود در نظر گرفته‌اند. علاوه بر اوراق خزانه‌داری ایالات متحده و سایر کشورها، دارایی‌های ذخیره چین همچنین شامل اوراق قرضه سازمان‌های بین‌المللی، اوراق قرضه دولت محلی، سرمایه‌گذاری‌های سهام خصوصی و سرمایه‌گذاری‌های سیاستی مانند ابتکار کمربند و جاده (BRI) می‌شود. این تلاش‌ها باید ثمربخش باشد. با این حال، در هر صورت، به دلیل ایمنی و نقدینگی مورد نیاز ذخایر خارجی، نسبت بیش از حد ذخایر خارجی در دارایی‌های خارج از کشور، به‌ناگزیر منجر به کاهش درآمد دارایی‌های خارج از کشور خواهد شد. نه تنها این، بلکه بخش بزرگی از ذخایر ارز خارجی چین به‌جای این‌که از طریق مازاد تجاری («به دست آمده») باشد، از طریق ترویج سرمایه خارجی («قرض») می‌شود. در مقایسه با درآمد سرمایه‌گذاری ذخایر خارجی، هزینه بدهی ذخایر ارزی («قرض گرفته شده») بسیار زیاد است. یک نظرسنجی در سال ۲۰۰۸ که توسط دفتر بانک جهانی در پکن انجام شد نشان داد که درآمد سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در چین ۳۳ درصد است در حالی‌که این رقم برای شرکت‌های خارجی به‌طور کلی ۲۲ درصد است. در عین حال، بازده سرمایه‌گذاری در اوراق خزانه‌داری آمریکا کمتر از ۳ درصد بوده است. این وضعیت همچنین یکی از دلایل بازده سرمایه‌گذاری منفی چین با وجود دوتریلیون دلار دارایی خالص خارج از کشور است. تراز پرداخت‌ها و موقعیت سرمایه‌گذاری در خارج از کشور چین کاملاً در تضاد با ایالات متحده است. همان‌طور که گفته شد، دومی با وجود ۱۵ تریلیون دلار بدهی خالص، در سال ۲۰۲۱ نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار درآمد سرمایه‌گذاری خواهد داشت. با نگاهی به سراسر جهان، آرژانتین و روسیه تنها کشورهایی هستند که با چین در یک کشتی سوارند.

در نخستین روزهای پس از گشودگی [اقتصاد] چین، کمبود ارز خارجی گلوگاه اصلی رشد این کشور بود. اگرچه جانبداری و بیش‌واکنشی وجود داشت، در نهایت گام درستی برای چین بود که پروسهٔ تجارت را برای کسب ارز خارجی به‌شدت توسعه دهد، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را فعالانه ترویج کند و ارزش رنمینبی چین (RMB) را به‌شدت کاهش دهد. با این حال، پس از آشفتگی مالی آسیا در سال ۲۰۰۳، چین، به دلیل «ترس از افزایش ارزش»، افزایش اندک ارزش یوان را تا سال ۲۰۰۵ به تعویق انداخت. پیامد آن این شد که از یک سو، مازاد تجاری چین به‌شدت افزایش یافت و از سوی دیگر، حباب دارایی‌های داخلی و انتظار قوی از افزایش نرخ یوان منجر به جریان بزرگی از «پول داغ» شد. مازاد حساب سرمایه چین از مازاد تجاری فراتر رفت و به منبع اصلی ذخایر جدید ارز تبدیل شد. منصفانه است که بگوییم ناکامی چین در افزایش به‌موقع ارزش یوان و عدم انعطاف‌پذیری نرخ ارز منجر به انباشت بیش از حد ذخایر ارزی این کشور شد.

اهداف اصلی بازسازی ساختار دارایی-بدهی خارجی چین و ساختار تراز پرداخت‌ها باید دوگانه باشد؛ پیش از هر چیز، بهبود ساختار دارایی-بدهی‌های خارجی چین و افزایش بازده خالص دارایی‌های خارجی. برای این منظور، چین باید سهم ذخایر ارزی در دارایی‌های خارجی خود را کاهش دهد. دوم، بهبود ایمنی دارایی‌های خارجی چین، به‌ویژه ذخایر ارزی آن. در شرایط کنونی، چین باید ذخایر ارزی خود را حداقل تا سطح پذیرفته‌شدهٔ کفایت ذخایر ارزی بین‌المللی کاهش دهد. یک کشور چقدر باید ذخایر ارزی داشته باشد؟ به‌طور کلی، این رقم به میزان واردات (یا صادرات)، میزان بدهی خارجی کوتاه‌مدت، میزان سایر بدهی‌های اوراق بهادار، و حجم گسترده‌تر پول (M2) بستگی دارد. درعین حال، لازم است نظام ارزی کشور و کنترل سرمایه نیز در نظر گرفته شود. به‌عنوان مثال، اگر کشور دارای نرخ ارز شناور و کنترل سرمایه باشد، نسبت کفایت ذخایر ارزی کشور به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد.

احتمال مسدود و مصادره کردن دارایی‌های چین در خارج از کشور توسط ایالات متحده

را نمی‌توان رد کرد. باین‌حال، احتمال بیشتری وجود دارد که ایالات متحده با استفاده از فهرست اتباع خارجی ویژه معین (SDN) خود علیه چین اقدام کند تا افراد و نهادهای تحت تحریم را هدف قرار دهد (مشابه تحریم‌های فهرست‌شده در بخش ۵۶۱ علیه ایران که اکنون ابطال شده است). برای مقابله با این احتمال، چین باید زیرساخت‌های مالی خود را بهبود بخشد. در مورد ذخایر ارزی موجود خود، اقداماتی که چین باید در نظر بگیرد عبارت است از:

۱. افزایش نگهداری سایر اشکال دارایی همزمان با کاهش دارایی‌ها نزد خزانه‌داری ایالات متحده. در گذشته، به دلیل نگرانی در مورد کاهش ارزش دلار آمریکا، استدلال‌هایی به نفع تنوع ارزی ذخایر ارزی چین (به سمت یورو و ین ژاپن) مطرح شده است. باین‌حال، تحت شرایط ژئوپلیتیک فعلی، چنین تنوعی ممکن است معقول نباشد.

۲. تسریع در ایجاد زیرساخت‌های مالی، مانند سامانه‌های تسویه‌حساب، تراکنش‌ها، و پیام‌رسانی – که مستقل از ایالات متحده است. از ذخایر فناوری و قدرت چین در زمینه فناوری دیجیتال برای بهبود نظام پرداخت فرامرزی که با روند جدید تجارت دیجیتال سازگار است، باید به‌طور کامل استفاده کرد.

۳. کاهش حجم نگهداری شده اوراق خزانه‌داری ایالات متحده مطابق با قوانین بازار. در سال‌های اخیر گزارش شده است که بانک‌های مرکزی در بسیاری از کشورها اقدام به فروش اوراق خزانه‌داری آمریکا کرده‌اند. این قبیل فعالیت‌های تجاری صرفاً تجاری هستند، بنابراین ایالات متحده قاعداً هیچ دلیلی برای اعتراض ندارد.

بین‌المللی شدن یوان چگونه می‌تواند ایفای نقش کند؟

با بدتر شدن وضعیت ژئوپلیتیکی بین‌المللی، بین‌المللی شدن یوان بار دیگر به یک موضوع داغ تبدیل شده است. در سال ۲۰۰۸، بحران وام‌های بدون تضمین در ایالات متحده فوران کرد و ورشکستگی فنی می و فردی مک که مقادیر زیادی اوراق قرضه

خزانه‌داری و سازمان‌های دولتی ایالات متحده را در اختیار داشتند، باعث اضطراب شدید در دولت چین شد. در سال ۲۰۰۹، ژو شیائوچوان، رئیس وقت بانک خلق چین یا همان بانک مرکزی این کشور، پیشنهاد کرد که SDR به‌عنوان ارز ذخیره بین‌المللی جایگزین دلار آمریکا شود. با این حال، این پیشنهاد به دلیل مخالفت ایالات متحده به جایی نرسید. بنابراین، چین راه دیگری برای کاهش ریسک دارایی‌های خارجی خود پیدا کرد: بین‌المللی کردن یوان. با این حال، روند بین‌المللی شدن یوان با تغییر انتظارات از افزایش ارزش یوان به کاهش ارزش آن مواجه شد. تا مدتی پس از سال ۲۰۱۵، چین به دلیل جریان‌های جدی سرمایه و فرار سرمایه مجبور به تشدید کنترل سرمایه شد.

یی گانگ، که پس از ژو به ریاست بانک خلق چین رسید، در چندین نوبت تأکید کرد که «بین‌المللی شدن یوان باید توسط بازار هدایت شود و بانک مرکزی به‌طور فعال آن را ترویج نخواهد کرد.» این اظهار نظر رئیس یی درست است و با تجربه تاریخی بین‌المللی شدن یوان تا به امروز سازگار است. در واقع، از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴، بحث‌های دقیق و جامع در مورد مزایا و هزینه‌های بین‌المللی شدن یوان و نقشه راهی که چین باید در هر دو حوزه اقتصادی داخلی و خارجی دنبال کند، ترتیب یافت. این ایده‌ها از آن زمان در عمل آزمایش شده‌اند. به‌عنوان مثال، هنگامی که چین در گذشته تلاش کرد تا واردات خود را با یوان تسویه کند، دلار آمریکا با یوان جایگزین شد و به این ترتیب، ذخایر ارزی چین به دلار آمریکا به‌جای کاهش افزایش یافت. به‌عنوان مثالی دیگر، چین امیدوار بود که [اتباع چینی] غیرمقیم سپرده‌ها و اوراق قرضه یوانی را در مقادیر کلان نگهداری کنند، اما پس از فروکش کردن انتظارات در خصوص افزایش ارزش یوان در سال ۲۰۱۴، علاقه [اتباع] غیرمقیم به نگهداری سپرده‌ها و سایر دارایی‌های یوانی نیز تا حد زیادی فروکش کرد. تجربه به ما می‌گوید درحالی‌که بین‌المللی شدن یوان هدف ارزشمندی است، این روند باید توسط بازار هدایت شود. چین نباید منافع کوتاه مدت یا رضایت فوری را مد نظر قرار دهد، و نباید تلاش کند تا جوانه‌های تازه‌سرزده را با کشیدن آن‌ها به رشد وادار کند.

هر زمان ممکن باشد، باید از مزیت خریدار یا فروشنده برای پیشبرد قیمت‌گذاری و تسویه با یوان استفاده کرد. به‌عنوان مثال، چین بزرگ‌ترین خریدار بسیاری از کالاهاست و بی‌شک قیمت‌گذاری این کالاها به یوان، به چین کمک می‌کند. با هدایت بازار، بین‌المللی‌شدن یوان در واقع پیشرفتی شایان توجه، اگرچه نه چشمگیر، داشته است. به‌طور کلی، ظهور یوان به‌عنوان یک ارز بین‌المللی و به‌ویژه به‌عنوان ارز ذخیره بین‌المللی، می‌تواند منافع عظیمی برای چین به ارمغان بیاورد.

درکل، بین‌المللی‌شدن یوان نباید بر منافع تجاری اولویت داشته باشد. به‌عنوان مثال، وقتی یک سرمایه‌گذار چینی اوراق قرضه خارجی را در بازار سرمایه بین‌المللی خریداری می‌کند، ارز مورد استفاده برای قیمت‌گذاری و تسویه حساب اوراق قرضه توسط بازار تعیین می‌شود. برای سرمایه‌گذاران چینی، اگر یوان در مسیر افزایش ارزش بلندمدت باشد، بهتر است اوراق قرضه به یوان قیمت‌گذاری شود تا دلار آمریکا. درحالی‌که وقتی یک شرکت چینی در موقعیت بدهکار است، بهتر است اوراق قرضه با ارزی که در حال کاهش ارزش است قیمت‌گذاری و تسویه شود. چین همچنین نیاز دارد تا بین‌المللی‌شدن بازارهای سرمایه خود را ترویج کند. با این حال، هدف از این ترویج، به‌ویژه بازار اوراق قرضه، بین‌المللی‌کردن یوان نیست بلکه بهبود کارایی تخصیص منابع مالی چین است. بازار بهترین درک را از شرایط میکرو دارد. انتخاب ارز در معاملات تجاری و مالی باید به تشخیص شرکت‌ها و نهادهای مالی واگذار شود. همان‌طور که قدرت اقتصادی چین قوی‌تر می‌شود و بازارهای مالی آن پیچیده‌تر می‌شوند، به‌طور طبیعی یوان بیشتر و بیشتر به‌عنوان ارز بین‌المللی برای قیمت‌گذاری و تسویه انتخاب می‌شود.

بالاترین سطح بین‌المللی‌شدن یوان این است که به ارز ذخیره برای کشورهای دیگر تبدیل شود. یوان می‌تواند از طریق کسری حساب جاری و مازاد حساب سرمایه به کشورهای دیگر عرضه شود؛ چین کسری تجاری خود را به یوان پرداخت می‌کند و بانک مرکزی کشوری که مازاد تجاری دارد یوان را در بازار ارز خارجی کسب و

نگهداری می‌کند و از یوان برای خرید اوراق قرضه خزانه‌داری چین یا برخی اوراق قرضه ایمن و با نقدینگی بالا استفاده می‌کند. به این ترتیب یوان به ارز ذخیره مازاد تبدیل می‌شود. چین به نوبه خود می‌تواند از موقعیت یوان به عنوان ارز ذخیره بین‌المللی و یک سند اعتباری برای دسترسی به منابع استفاده کند.

چین همچنین می‌تواند یوان را به عنوان ارز ذخیره از طریق صادرات سرمایه ترویج کند. به طور کلی، وقتی چین یوان را از طریق صادرات سرمایه به کشورهای دیگر عرضه می‌نماید، کشور واردکننده سرمایه از این یوان برای واردات کالا از چین استفاده می‌کند و یوان به چین بازمی‌گردد. کشور واردکننده سرمایه کسری تجاری چین و مازاد حساب سرمایه معادل را در ترازنامه پرداخت‌های خود ثبت می‌کند، اما ذخایر ارز خارجی آن افزایش نمی‌یابد. اگر کشوری از یوان برای خرید کالاهای چینی استفاده نکند، یوان ممکن است از طریق حساب سرمایه از کشور خارج یا به بانک مرکزی کشور فروخته شود و برای خرید اوراق قرضه خزانه‌داری چین یا سایر دارایی‌های مالی ایمن و دارای قابلیت نقدشوندگی بالا به کار رود و به این ترتیب به ذخایر ارز خارجی کشور تبدیل شود.

با این حال، برای کشورهای پذیرنده صادرات سرمایه چین، این ذخایر ارزی یوانی از چین وام گرفته می‌شود، نه این‌که از طریق مازاد صادرات حاصل شده باشد. واردات سرمایه از چین و استفاده نکردن از آن برای خرید کالاها و خدمات چینی، بلکه برای نگهداری سرمایه کوتاه‌مدت چینی با بازده پایین، چه بسا مصداق تخصیص نادرست منابع باشد. در نتیجه، پذیرندگان صادرات سرمایه چین این بخش از ذخایر ارزی یوانی را به حداقل می‌رسانند. به عبارت دیگر، درحالی‌که چین ممکن است یوان را از طریق صادرات سرمایه به کشورهای دیگر عرضه نماید، تمایل سایر کشورها برای تبدیل یوان مربوطه به اوراق قرضه کوتاه‌مدت چینی یا اوراق خزانه‌داری (در صورت موجود بودن) — به منظور سامان بخشی به ذخایر ارزی کشور — چه بسا دچار محدودیت باشد.

کوتاه سخن، برای تبدیل شدن یوان به ارز ذخیره بین‌المللی، چین باید یک سلسله پیش‌شرط‌ها را برآورده کند، از جمله ایجاد بازار سرمایه سالم (به‌ویژه بازار اوراق قرضه خزانه‌داری دارای عمق و نقدشوندگی بالا)، نظام ارزی انعطاف‌پذیر، گردش سرمایه آزاد فرامرزی، و اعتباردهی بلندمدت در بازار. به‌طور خلاصه، چین باید بر به‌اصطلاح «گناه نخستین» در امور مالی بین‌المللی غلبه کند و بتواند اوراق خزانه‌داری یوانی را در سطح بین‌المللی منتشر کند. در غیراین‌صورت تبدیل یوان به ارز ذخیره بین‌المللی دشوار خواهد بود و بین‌المللی‌سازی آن ناقص خواهد ماند.

آیا بین‌المللی‌شدن یوان می‌تواند امنیت ذخایر ارزی چین را افزایش دهد؟ اگر این پرسش در چارچوب نظام پیچیده اقتصادی جهانی در نظر گرفته شود، پاسخ باید مثبت باشد. باین‌حال، در کوتاه‌مدت و از لحاظ تأثیر مستقیم، حتی اگر ذخایر ارزی چین به‌طور کامل از دارایی‌های یوانی تشکیل شده باشد، امنیت آن‌ها تغییر اساسی نخواهد کرد. در میان ذخایر ارزی چین بیش از یک‌تریلیون دلار اوراق خزانه‌داری آمریکا وجود دارد. اگر آمریکا طبق توافق اولیه قصد بازپرداخت اصل و بهره را نداشته باشد، چه کاری از چین ساخته است؟ هیچ. فرض کنید خزانه‌داری ایالات متحده هفت‌تریلیون یوان اوراق قرضه صادر کند؛ بدین ترتیب چین با خرید این اوراق قرضه یوانی منتشرشده توسط ایالات متحده، به‌جای یک‌تریلیون دلار، هفت‌تریلیون یوان ذخایر ارزی دارد. اگر آمریکا قصد پرداخت بدهی اوراق خزانه‌داری ایالات متحده را نداشته باشد، معضلی که چین با آن مواجه است به همان شکلی باقی می‌ماند که اگر دارایی‌ها به دلار آمریکا می‌بود. زیرا مشکل اصلی آن ارزی نیست که ذخایر ارزی چین بر اساس آن تعیین و تسویه شده، بلکه این است که آیا چین به ایالات متحده بدهکار است یا برعکس. صرف‌نظر از نام ارز مورد تسویه، ذخایر ارزی چین بدهی ایالات متحده به چین است. این پولی‌ست که آمریکا به چین بدهکار است. بنابراین، ایمنی ذخایر ارزی چین به این بستگی دارد که آیا ایالات متحده به تعهدات خود در زمینه تأدیه بدهی عمل خواهد کرد یا خیر، و در غیراین‌صورت، آیا چین می‌تواند ایالات متحده را به انجام این کار وادارد یا خیر. اگر چین نتواند تضمین کند که ایالات متحده نکول نمی‌کند، چاره‌ای جز کاهش

تدریجی ذخایر ارز خارجی خود ندارد. البته، تعیین و تسویه برخی معاملات (به‌عنوان مثال، واردات) به یوان می‌تواند منجر به کاهش ذخایر ارزی شود و در نتیجه امنیت ذخایر خارجی چین را به‌طور غیرمستقیم تقویت کند. جالب است بدانید که در اوایل دسامبر ۱۹۵۰، زمانی که ایالات متحده «محاصره» و «تحریم» شدید علیه چین اعمال کرد، چین تلاش کرد تا کالاهای کشورهای غربی را [به هر قیمتی شده] «قاپ بزند» و «بخرد». زمانی که سازمان ملل در سال ۱۹۵۱ قطعنامه تحریم علیه چین را تصویب کرد، چین تمام پس‌اندازهای ارزی خود را به مصرف رسانده بود.

به‌طور خلاصه، بین‌المللی شدن یوان هدفی ارزشمند است، اما یک فرایند بلندمدت به‌شمار می‌آید؛ چشمه‌ای در دوردست نمی‌تواند عطش فوری را برطرف کند. در مواجهه با چالش‌های ژئوپلیتیکی، بین‌المللی شدن یوان تأثیر محدودی در محافظت از دارایی‌های موجود خارجی چین خواهد داشت.

کاری که چین هم‌اینک می‌تواند برای مقابله با چالش‌های ذخایر ارزی خود انجام دهد، «اصلاح این وضعیت» است. به عبارت دیگر، دیر اقدام کردن بهتر از هرگز اقدام نکردن است. همان‌طور که یکی از بزرگ‌ترین شاعران چین، تائو یوان‌مینگ (۳۶۵-۴۲۷ م)، نوشت، «با علم به این که آنچه در گذشته انجام داده‌ام قابل جبران نیست، هنوز می‌توانم اشتباهاتم را در آینده جبران کنم». کلید این کار درک صحیح و اجرای سیاست راهبردی ایجاد یک الگوواره جدید توسعه با گردش داخلی به‌عنوان پایه و تقویت متقابل گردش داخلی و بین‌المللی است. این رویکرد تسریع در تحول راهبرد توسعه چین، تحقق گردش داخلی و تقویت تقاضای داخلی به‌عنوان نیروی محرکه رشد اقتصادی را به همراه خواهد داشت.

اقتصاددان بریتانیایی، جان مینارد کینز، زمانی گفت: «اگر صد پوند به بانک خود بدهکار باشید، شما دچار مشکل هستید. اما اگر یک میلیون پوند بدهکار باشید، بانک دچار مشکل است». در محیط ژئوپلیتیکی سرشار از مخاطره کنونی، اگر یک کشور

تواند حقوق خود به‌عنوان بستانکار را حفظ کند، باید تا حد امکان از بستانکار شدن پرهیز کند. در مواجهه با تحریم‌های احتمالی مالی آمریکا در آینده نزدیک، مقامات تصمیم‌گیرنده چین باید سناریوهای مختلف را تحلیل، و تدابیر پیشگیرانه و واکنش مناسب اتخاذ کنند.



This publication is issued under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license. The human-readable summary of the license is available at <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>.

دربارهٔ ون هوا زونگ‌هنگ (文化纵横)

ون‌هوا زونگ‌هنگ (Wenhua Zongheng) یکی از مجلات پیشرو در حوزهٔ اندیشهٔ سیاسی و فرهنگی معاصر در چین است. این مجله در سال ۲۰۰۸ تأسیس شد و هر دو ماه یک‌بار منتشر می‌شود، و شامل مقالاتی از طیف وسیعی از اندیشمندان در سراسر کشور است. این مجله بستری برای بحث و بررسی مواضع ایدئولوژیک و ارزش‌های مختلف در جامعهٔ فکری چین فراهم می‌کند.

ون‌هوا زونگ‌هنگ به‌عنوان مرجعی مهم برای مباحث و تحولات فکری چین شناخته می‌شود و موضوعاتی از تاریخ باستان و فرهنگ سنتی چین تا اقدام‌های سوسیالیستی و نوآوری‌های کنونی آن را پوشش می‌دهد. همچنین، روندهای فرهنگی مهم در زندگی اجتماعی معاصر چین و دیدگاه‌ها و تحلیل‌های چینی‌ها از جهان امروز را مورد بررسی قرار می‌دهد.

«تری‌کتیننتال: مؤسسهٔ پژوهش‌های اجتماعی» و «دانگ‌سنگ نیوز» با ون‌هوا زونگ‌هنگ همکاری کرده‌اند تا نسخهٔ بین‌المللی این مجله را منتشر کنند. این نسخه‌ها شامل چندین شماره در سال هستند که منتخبی از مقالات با اهمیت ویژه برای جنوب جهانی را دربرمی‌گیرند.

در زبان چینی، کلمهٔ ون‌هوا (文化) به معنای «فرهنگ» و همچنین «تمدن» است، درحالی‌که زونگ‌هنگ (纵横) در لغت به معنای «تار و پود» است، اما همچنین به راهبردهایی اشاره دارد که حدود دوهزار سال پیش از طریق دیپلماسی و اتحادها، به تشکیل اولین چین متحد کمک کردند. ترجمهٔ عنوان این مجله با حفظ معنای تاریخی و اهمیت آن غیرممکن است، به همین دلیل ما تصمیم گرفته‌ایم از عنوان اصلی استفاده کنیم تا به خوانندگان یادآوری کنیم: چین دارای تاریخ و فرهنگی پیچیده است که برگردان و درک آن چالش‌برانگیز است، و این پروژه تلاش می‌کند تا پل ارتباطی برای این فهم باشد.